

گونه‌شناسی انتقادات و آسیب‌های «جریان‌شناسی»^۱

علی ابراهیم‌پور^۱

چکیده

هدف: با توجه به متداول بودن رویکرد جریان‌شناسی در ارائه محتوای فکری، فرهنگی، معرفتی و از طرفی جدید بودن این ادبیات نظری، هدف از نگارش این مقاله، آسیب‌شناسی ادبیات و روش جریان‌شناسی بود تا بتوان از آسیبهای آن جلوگیری کرد. **روش:** این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمد. **یافته‌ها:** نه آسیب عمده، جریان‌شناسی را تهدید می‌کند و ریشه انتقادات بر جریان‌شناسی را می‌توان در هفت عنوان، ذیل سه مقوله ثبوتی، اثباتی و گرایشی دسته‌بندی کرد. بر اساس ریشه‌های معرفتی مذکور، آسیبهای نه‌گانه در سه مقوله نقدهای مبنایی، نقدهای بنایی ناظر به محصول و نقدهای بنایی ناظر به روش، گونه‌شناسی شدند. **نتیجه‌گیری:** برای تثبیت جریان‌شناسی به عنوان نظریه-روشی علمی، لازم است آسیبهای آن، تحلیل و به نقدهای وارده بر آن، پاسخ داده شود تا از این طریق، ادبیات جریان‌شناسی تقویت شود. ریشه‌یابی انتقادات و تحلیل نقدها، مسیر را برای این مهم، تسهیل می‌کند. محققان جریان‌شناسی، لازم است در تولیدات جریان‌شناسانه و در مواجهه با مخاطبان، این آسیبهای نه‌گانه را مد نظر داشته باشند که از میان آنها، مغالطه‌ای شناختی به دلیل رواج و آسیب عمیق آن، حائز توجه است.

واژگان کلیدی: جریان، جریان‌شناسی، دانش جریان‌شناسی، آسیب‌شناسی جریان‌شناسی، مغالطه گوجه‌فرنگی.

♦ دریافت مقاله: ۹۹/۰۷/۲۷؛ تصویب نهایی: ۹۹/۱۲/۱۸.

۱. طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت راهبردی فرهنگ، دانشگاه باقرالعلوم / شماره: ۰۲۵۳۲۱۳۶۰ / نشانی: قم - شهرک پردیسان انتهای بلوار دانشگاه، دانشگاه باقرالعلوم (علیه‌السلام) / Email: montazer.mahdy@gmail.com

الف) مقدمه

«جریان‌شناسی» و «جریان» گرچه از مفاهیم جدید و پرتکرار در فضای فکری و سیاسی دهه‌های اخیر پس از انقلاب اسلامی‌اند؛ اما امروزه دیگر برای اندیشمندان عرصه‌های فکر، فرهنگ و سیاست، واژه‌های غریب نیستند. این مفاهیم با قیدها و پسوندهای مختلف «فکری»، «فرهنگی»، «سیاسی» و برخی قیود خاص تر رواج یافته‌اند و جلسات متعددی پیرامون این موضوعات برگزار شده و می‌شود. محققان مختلف با الگوهای نظری و خلاقیت‌های شخصی متفاوت، پدیده‌های تاریخی، فکری و اجتماعی را توضیح می‌دهند و به مقوله‌بندی اندیشه‌ها و طبقه‌بندی کنشگران فرهنگی و تبیین پدیده‌های اجتماعی می‌پردازند و به نوعی مسیر تاریخ و جامعه را ترسیم می‌کنند.

جریان، حقیقتی اجتماعی، پویا و زنده است که در متن جامعه حیات دارد. این حقیقت، از ابعادی تشکیل شده است که به صورت نظام‌وار با یکدیگر در ارتباط‌اند و هویتی سیستمی به جریان می‌بخشند. مطابق تعریف برگزیده، «جریان، پدیده اجتماعی پویا و سیال با هویتی شبکه‌ای (سیستمی) غیر رسمی و متشکل از مجموعه اصول و فروض معرفتی (نظام مشترک معنایی) است که جمعیتی نظام‌یافته (مدیریت شده) بر اساس آن عمل می‌کنند و اثر می‌گذارند». هرچند مشابه تولیدات جریان‌شناسانه دوران حاضر، تحقیقاتی نیز هم در غرب و هم در تراث بومی ما دیده می‌شود، اما جریان‌شناسی آن‌گونه که امروزه در کشور ما رایج شده، امری بدیع و جدید است و سابقه ندارد. (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۸/الف)

معرفت برآمده از جریان‌شناسی، ادبیاتی پرجاذبه و پرنفوذ دارد و این باعث شده توسعه ادبیات جریان‌شناسی، با سرعت بالایی ادامه پیدا کند. استفاده استادان و مبلغان، برای ارائه مباحث فکری، فرهنگی و معرفتی، شیوع فراوانی دارد. اما چالش اصلی اینجاست که نوپدیدبودن این مباحث در جامعه امروز ایران و کثرت مدعیان این حوزه و عدم تنقیح مبانی و منطق این مباحث، سوء تفاهمها، تشنّت آرا و درهم‌ریختگی معرفتی را به دنبال داشته و مخاطبان را دچار سردرگمی و تحیر کرده است. این تشنّت‌ها و سوء تفاهمها به قدری است که جریان‌شناسی، مخالفان و موافقانی جدی در میان اندیشوران پیدا کرده است.

به دلیل آنکه جریان‌شناسی بر خلاف شیوه‌های سنتی معرفتی و صورت‌بندی اندیشه و وقایع، در حد ظاهر متوقف نمی‌شود و محتوای جریانها را به طور عمیق بیان می‌کند و از سوی دیگر، در توصیف و تبیین متوقف نمی‌شود، بلکه به مرحله ارزیابی و تجویز نیز می‌رسد، برخی جریانات فکری فرهنگی که از این ادبیات آسیب دیده‌اند، می‌کوشند جریان‌شناسی را نفی کنند و هویت معرفتی آن را زیر سؤال ببرند.^۱ این نقدها خود باعث آشفستگی بیش از پیش این ادبیات و اذهان مخاطبان آن – که اغلب جوانان هستند – می‌شود.

۱. نمونه تلاش برای تضعیف هویت معرفتی جریان‌شناسی، پرونده‌ای است که سایت تحلیلی گذار (Gozaar.ir) در سال ۹۲ به این موضوع اختصاص داد. این پرونده را مجموعه‌ای یادداشت، مصاحبه با اساتیدی که اثر جریان‌شناسانه تولید کرده‌اند و برگزاری نشست‌هایی با موضوع چستی جریان‌شناسی و انتشار گزارش آنها در بر می‌گرفت. هدف اصلی این پرونده، تأکید بر بی‌ثباتی و بی‌هویتی و عدم اعتبار علمی جریان‌شناسی بود. این هدف کاملاً از نوع انتخاب تیر مصاحبه‌ها قابل برداشت است. برای نمونه، مصاحبه استاد خسروپناه که خود از مروجان ←

حل این مشکل جز در پرتو نگاه درجه دومی به «جریان‌شناسی» به دست نمی‌آید. در واقع؛ اگر بخواهیم از این تشتهای و سوء تفاهمها رهایی یابیم، به نظر می‌رسد لازم است تا نفس جریان‌شناسی به مثابه نظریه و روش، موضوع مطالعه‌ای مستقل قرار بگیرد و از منظری درجه‌دومی^۱، به تحلیل و واکاوی آن پرداخته شود.

از منظر حلی و اثباتی، جریان‌شناسی نه یک سری گزاره‌های متفرق و تبلیغاتی- ژورنالیستی، بلکه دانشی میان‌رشته‌ای با روش‌شناسی خاص خود است. این دانش، موضع «رنالیسم معرفتی» را به عنوان پشتوانه معرفت‌شناختی خود اخذ می‌کند و در سنت حکمت اسلامی تعریف می‌شود. با توجه به انضباط‌های حاکم بر این سنت نظری، علوم به موضوع خود تعریف می‌شوند. بر این اساس، جریان‌شناسی دانشی است که درباره جریان (اجتماعی) بحث می‌کند. از آنجا که تعریف دانش با تعریف موضوع علم و بررسی اعراض ذاتی آن موضوع گره خورده است، تا زمانی که ابعاد و عناصر جریان بررسی و منقح نشوند و شناخت دقیق مقومات «جریان» به دست نیاید، حدود و ثغور دانش جریان‌شناسی مشخص نمی‌شود. بنا بر تعریف منتخب، مقومات جریان عبارتند از: ۱. هویت اجتماعی، ۲. نظام مشترک معنایی، ۳. پویایی، ۴. جمعیت، ۵. مدیریت و رهبری، ۶. اثرگذاری، ۷. عدم رسمیت، ۸. هویت شبکه‌ای. این ارکان با یکدیگر در ارتباطند و جریان را به صورت یک سیستم شکل می‌دهند. از میان این ارکان، نظام مشترک معنایی، رکن محوری جریان است. با توجه به نظام‌انگاری هویت جریان، جریان‌شناسی عبارت است از شناخت این سیستم. شناخت این سیستم نیز متوقف است بر: فهم تک تک اجزا و ارکان آن؛ فهم رابطه دو سویه میان اجزا و ارکان آن. (ابراهیم پور، ۱۳۹۸ ب)

اما از منظر نقضی، بررسی‌ها نشان می‌دهد بر تولیدات جریان‌شناسانه موجود، نقدهایی وارد شده و اساساً جریان‌شناسی- به دلیل داشتن ویژگی‌های خاص (مثل ادبیات پرنفوذ و سرعت بالای گسترش و میان‌رشتگی)- در معرض آسیبها و خطراتی است. به طور کلی، نقد و انتقاد، از ویژگی‌های اختصاصی فعالیت‌های انسان است. انسان همواره وضعیت موجود را با مطلوب می‌سنجد و فاصله میان این دو را به عنوان نقد و ایراد مطرح می‌کند. جریان‌شناسی نیز از این حکم کلی مستثنا نیست. جریان‌شناسی به خصوص به

→ و علاقه‌مندان این ادبیات است، با تیتیر «جریان‌شناسی تفریح من است» منتشر شد؛ این تیتیر چنین می‌نماید که جریان‌شناسی، عملی تفریحی است؛ در حالی که مراد اصلی وی، مطابق آنچه در متن به آن اشاره کرده، نه تضعیف، بلکه تأکید بر اهمیت جریان‌شناسی بوده است. او در آن مصاحبه مفصل بعد از بیان اهمیت و ظرفیت ادبیات جریان‌شناسی، گفته بود: «تخصص من مطالعات فلسفی کلامی است و جریان‌شناسی، کار تفریحی و جانبی من محسوب می‌شود؛ برای تحقق اهداف جریان‌شناسی لازم است پژوهشکده‌ها و مراکز تخصصی برای آن تأسیس شود و افرادی روی آن متمرکز شوند». در مقاله پیش رو، مصاحبه‌ها و یادداشت‌های پرونده سایت مذکور، به عنوان یکی از منابع اصلی ما نظر قرار گرفته است.

۱. در سنت اسلامی، مباحث مربوط به تعریف، روش، غایت، منفعت و مرتبه علم، جزء مباحث خود علم محسوب نمی‌شدند؛ بلکه خارج از آن علم و جزء رئوس ثمانیه علم قرار می‌گرفتند و پیش از هر علم، بدان می‌پرداختند. بنابراین، تعریف جریان و جریان‌شناسی، جایگاه، ضرورت و آسیبهای آن، بحثی درون دانش جریان‌شناسی نیست و پژوهش در آن با مطالعه‌ای درجه دوم انجام می‌شود. «مراد از علم درجه اول، علمی است که مستقیم به حقایق خارجی می‌پردازد و درباره آن کاوش می‌کند و علم درجه دوم، علمی است که علوم درجه اول را پس از پیدایش آنها، موضوع تحقیق و کاوش خود قرار داده، درباره آنها به بحث و گفت‌وگو می‌نشیند. موضوع علم درجه دوم، متن جهان خارج نیست، بلکه آگاهی به واقع است و آگاهی واقعی است که در ظرف ذهن و اندیشه آدمی پدید می‌آید» (پارسائیان، ۱۳۸۳: ۹-۸). بر این اساس، بحث آسیبهای جریان‌شناسی، مطالعه‌ای است که ادبیات جریان‌شناسی را ابژه خود قرار داده و از آسیبها و ریشه‌های آنها بحث می‌کند؛ همچنان‌که در رئوس ثمانیه علم، از منفعت و غایت و مرتبه آن بحث می‌شود.

سبب نوپدید بودن ادبیات نظری‌اش، هم بیشتر در معرض نقد و آسیب قرار دارد و هم بیشتر به آن نیازمند است. به طور اساسی، حیات علم و ارتقای آن در گرو نقد و تشکیک و پاسخ به آنهاست. استاد مطهری تصریح می‌کند که «این حیات العلم بالنقد و الرد»^۱.

خلاصه اینکه، با توجه به اینکه «هر علمی مجموعه‌ای از مسائل است که در آغاز ظهور آن علم، بسیط و محدود بوده و بعد توسعه و افزایش یافته است» (همو، ۱۳۷۷/الف: ۴۷۳) و از طرفی، راه توسعه و افزایش، نقد و تشکیک و سپس و پاسخ به انتقادات است؛ بنابراین، بررسی نقدها و آسیبها و اشکالات وارد بر ادبیات جریان‌شناسی و سپس تلاش در راستای حل و رفع آنها، به توسعه و ارتقای ادبیات نظری این دانش کمک شایانی خواهد کرد.

این مقاله در تلاش است تا در راستای تثبیت و تقویت هویت دانشی «جریان‌شناسی» و جلوگیری از آسیبهایی که جریان‌شناسی را تهدید می‌کنند، با روش توصیفی-تحلیلی (تحلیل محتوای کیفی) و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و با کمک تحلیل منطقی تعریف این دانش و لوازم آن، همچنین بررسی تولیدات موجود و نظریات مطروحه درباره آنها، نقدهای موجود را بیان کرده، آسیبهایی که جریان‌شناسی را تهدید می‌کنند، منقح سازد. همچنین با ریشه‌یابی انتقادات وارده، مسیر را برای فهم بهتر این انتقادات و سپس برطرف‌سازی آنها فراهم آورد. بنابراین، مقاله حاضر دو پرسش متوالی را می‌کاود: ۱. چه نقدهایی بر جریان‌شناسی مطرح شده است و چه آسیبهایی جریان‌شناسی را (اعم از خود جریان‌شناس و مخاطبان جریان‌شناسی) تهدید می‌کند؟ ۲. ریشه انتقادات و بی‌مهری به ادبیات جریان‌شناسی چیست؟ رهاورد آسیب‌شناسی (پرسش اول) و ریشه‌شناسی انتقادات (پرسش دوم)، دستیابی به گونه‌شناسی انتقادات این حوزه معرفتی است.

با توجه به این هدف، مقاله در مرحله تحقیق، ابتدا آسیبها و نقدهای مطرح‌شده (یا قابل طرح) را استقرا کرده است. این آسیبها و نقدها را به صورت کلی در ۱۰ عنوان می‌توان خلاصه کرد. این فهرست می‌تواند بسان چراغ راه‌نما، خطرات احتمالی مسیر جریان‌شناسی را به جریان‌شناس گوشزد کند تا از ابتلای به آن مراقبت کرده و محصول معرفتی را از گزند آفات نجات دهد. سپس ریشه‌شناسی انتقادات و بی‌مهری به ادبیات جریان‌شناسی، نشان می‌دهد که نقدها و آسیبهای مطرح‌شده از هفت عامل ریشه می‌گیرند که می‌توان آنها را در سه مقوله ثبوتی (مبنایی)، اثباتی (بنایی) و گرایشی دسته‌بندی کرد.

۱. در علم، مثل هر چیز دیگر، اگر بنا بشود که بحث و نقد و انتقاد و ایراد نباشد، عیبها رفع نمی‌شود و حرفهای جدیدتر پیدا نمی‌شود» (مطهری، ۱۳۷۷/ب: ۳۳). بر همین اساس، ایشان جایگاه فردی همچون فخر رازی را به عنوان قهرمان تشکیک در ارتقای فلسفه اسلامی بسیار مهم ارزیابی می‌کنند؛ زیرا هرچند حرف اثباتی کمی دارد و کلامش باطل است، اما تخریبها و تشکیکات و - به تعبیر استاد شهید- «ناخن‌زدن»های او باعث شده فیلسوفان به واکنش و تلاشهای سختی واداشته شوند «و به دنبال این تلاشها، درهای تازه‌ای در باب حقیقت... به روی حکمای اسلامی باز شده است» (همو، ۱۳۷۷/ج: ۱۶۲).

در مرحله تدوین مقاله، ابتدا آسیب‌شناسی و نقدهای وارد بر جریان‌شناسی (پرسش اول) و سپس ریشه‌شناسی انتقادات (پرسش دوم) ارائه می‌شود. سپس در نتیجه‌گیری، تلاش می‌شود با محور قرار دادن ریشه‌ها، نقدها و آسیب‌های مطرح‌شده، گونه‌شناسی شده و هر نقد یا آسیب، ذیل مقوله نسبتاً مرتبط^۱ با خود قرار گیرند.

ب) آسیب‌شناسی جریان‌شناسی و بررسی نقدها

پیش از بیان آسیب‌ها و نقدها، روشن شدن مراد مقاله از این دو اصطلاح، خالی از فایده نیست. اشکال و ایراد در معنای عام خود (یعنی اعم از آنکه توسط فاعل شناسایی کشف و ابزار شده باشد یا هنوز کسی به آن التفات پیدا نکرده یا اگر کرده، ابزار و اعلام نکرده باشد) گاه وارد و صحیح است و گاه غیر وارد. نقد وارد را خطر، آسیب، تهدید یا خلل می‌نامیم و اشکال غیر وارد، شبهه محسوب می‌شود.

هر یک از این دو قسم، نیازمند واکنشی متناسب با خود می‌باشند. در برابر شبهات باید پاسخ داد و با نشان دادن اشتباه بودن‌شان، آنها را رد کرد؛ اما آسیب‌ها، آفات و خلل‌ها، اغلب از جنس رعایت نکردن یکی از مرزها و تجاوز به حریم غیر است. در برابر آسیب‌ها و خلل‌ها، اولین اقدام مقتضی، اطلاع از نوع آسیب و پذیرش آن است تا در پرتو آشکارسازی و درک آن، مخاطبان نسبت به آن التفات پیدا کرده، برای عدم ابتلا به آن مراقبت کنند. در گام بعدی، بایستی با تدبیر و دقت، در صورت امکان آنها را حل و برطرف کرد و برای احتراز از آنها چاره‌ای اندیشید و شیوه‌نامه را با توجه به آن آسیب ارتقا داد.^۲

با توجه به این توضیح، نقد و آسیب، دو روی یک سکه‌اند و روح حاکم بر هر دو یکسان است؛ زیرا هر دو به اشکال و اختلالی اشاره دارند و تفاوت صرفاً در ادبیات بیان آنهاست. از این رو، نوشتار حاضر تفاوتی میان آسیب‌ها و نقدها قائل نمی‌شود و همگی تحت عنوان آسیب‌شناسی قرار می‌گیرند. در این بخش، بدون آنکه به نقد خاص و جزئی اشاره شود، شاکله کلی نقدهایی که بر جریان‌شناسی وارد شده‌اند یا آسیب‌های احتمالی جریان‌شناسی بیان می‌شوند. هر نقد ابتدا «تقریر» و سپس «پاسخ و نقد» می‌شود.^۳

۱. بنابر این، با توجه به رویکرد پسینی نگارش مقاله و عدم ارتباط دو سویه میان پرسش اول و دوم، ممکن است برخی آسیب‌ها و نقدها در بیش از یک مقوله قابل قرار گرفتن باشند. همچنین شاید نتوان نقدی را به صورت قطعی تنها و تنها در مقوله گرایشی قرار داد.

۲. بنابر این، می‌توان نسبت میان نقد و آسیب، عموم و خصوص من وجه در نظر گرفت؛ نقدهای غیرصحیح و ناوارد، شبهه‌اند که در آن دو امر خلط شده و بین دو امر بی‌ارتباطی تصور شده است. نقدهای صحیح، خلل‌ها و خطرات و آسیب‌هایی‌اند که رخ نمایان کرده‌اند و ابزار شده‌اند؛ اما برخی آسیب‌ها نیز وجود دارد که هنوز کسی آنها را ابزار نکرده و شامل خطرات بالقوه‌ای نیز می‌شود که جریان‌شناسی، جریان‌شناس و مخاطب جریان‌شناسی را تهدید می‌کند (هرچند هنوز کسی به آن ملتفت نشده و آن را بیان نکرده است).

۳. با توجه به توضیحات بند پیشین، طبیعی است که اهتمام اصلی آسیب‌شناسی در مورد «آسیب‌ها و آفات و خلل‌ها» تقریر دقیق و سپس ارائه پیشنهاد برای کم کردن آن است؛ اما در مورد «نقدهای ناوارد»، پاسخ و رد آنها و نشان‌دادن منشأ ناواردی و خطای آنهاست.

۱. جهت‌داری جریان‌شناسی

تقریر نقد و آسیب: یکی از آسیب‌های جریان‌شناسی، جهت‌داری و غیر منصفانه بودن است. جهت‌داری ممکن است در تقریر نظرات رخ دهد؛ بدین صورت که وقایع و پدیده‌ها به نحوی بیان شوند و روی مسائلی تأکید شود که با هدف خارجی جریان‌شناس مطابق آید. به عبارتی؛ الگو و لبا‌سی از پیش دوخته‌شده را بخواهد بر تن جریان کند. علاوه بر این، جریان‌شناسی عموماً بر مدار تقسیم جریانها می‌گذرد و هر تقسیم‌بندی، به طور ذاتی جهت‌دار است؛ زیرا جهت تقسیم، چیزی است که کل بنای تقسیم بر دوش آن سوار است. در واقع؛ وحدت جهت داشتن تقسیم، یکی از اصول ذاتی هر تقسیم است (ر.ک: مظفر، ۱۴۳۳: ۱۴۹-۱۴۸). جهت تقسیم، نشان از اهمیت آن در مسئله دارد. از این رو، تمامی ابعاد دیگر در پرتو این جهت، مغفول واقع می‌شوند. برای نمونه، تقسیم حیوانات به مهره‌داران و بی‌مهرگان - که تقسیم رایج علوم زیستی است - این مسئله را مطرح می‌کند که مهره داشتن اهمیت دارد که کل موجودات زنده را بر اساس این معیار تقسیم کرده‌اند. هر تقسیم، برشی از واقعیت به «یک» لحاظ است. (بی‌غای، ۱۳۹۳)

نقد نقد و ملاحظات: عنینت‌گرایی در مقابل ذهن‌گرایی و پیش‌داوری، یکی از اصول مهم اخلاق پژوهش است. عنینت‌گرایی بدین معناست که نباید پدیده‌ای را به نفع اهداف خاص از قبل تعیین شده، تحلیل و نتیجه‌گیری کنیم. کسی که واقعاً قصد پژوهش و فهم دارد، باید بکوشد ذهن خود را تخلیه کرده، بی‌طرفانه و بدون پیش‌داوری قضاوت کند. به طور کلی، دخالت علایق شخصی در مطالعه، باعث داوری‌های یکسویه می‌شود (مصباح، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۶). در جریان‌شناسی نیز همچون سایر تحقیقات علمی، این اصل اخلاق پژوهش برقرار است و محقق باید مراقب باشد پیش‌فرضهای خود را بر جریان تحمیل نکند. (خسروپناه، ۱۳۹۲)

اما درباره جهت‌داری تقسیم، باید توجه داشت که هر چند تقسیم به طور ذاتی جهت‌دار است و عموم آثار جریان‌شناسی در قالب تقسیم‌بندی‌ها ارائه شده‌اند، اما تقسیم، تمام هویت روش جریان‌شناسی را تشکیل نمی‌دهد. این اشکال از آن رو مطرح شده که ناقد با مشاهده آثار موجود جریان‌شناسی، تصور کرده است جریان‌شناسی چیزی نیست جز تقسیم؛ از این رو، جریان‌شناسی نمی‌تواند به صورت همه‌جانبه جریان را مطالعه کند. در واقع؛ این نقد به ابهام روش شناختی جریان‌شناسی بازمی‌گردد. اما باید توجه داشت که بنا بر نظر تحقیقی، جریان‌شناسی از منظر روش شناختی به صورت کلان از دو مرحله «شناخت» و «ارزیابی» تشکیل می‌شود و این دو مرحله بر یکدیگر ترتب منطقی دارند. تقسیم جریانها بر اساس ملاک مورد نیاز - که به موجب آن، جریان‌شناسی جهت‌دار می‌شود - یکی از گامهای اختیاری - و نه الزامی - مرحله «ارزیابی» است که در آن تقسیمها و طبقه‌بندی‌ها رخ می‌دهند. بنابر این، تقسیم، تمام هویت جریان‌شناسی نیست؛ بلکه هر جریان به صورت مجزا و فی‌نفسه در مرحله قبل از آن شناخته می‌شود و مرحله تقسیم بیشتر ناظر بر کاربردها و نیازهای روزمره می‌تواند از جهت‌های مختلف انجام شود.

۲. غیر منصفانه بودن جریان‌شناسی

تقریر نقد و آسیب: علاوه بر جهت‌داری تقریر و شناخت جریانها، بایستی از غیرمنصفانه تقریر کردن نیز برحذر بود. محقق در مقام شناخت جریان باید با آنها همدل شود و به دنبال فهم همه‌جانبه اصول و مبانی و نظام فکری آنها باشد. هر جا احساس می‌کند قرینه یا نکته‌ای وجود دارد تا او را در فهم جامع آنها یاری کند، لازم است آن را دنبال کند. باید سعی کند نظرات آنها را درست فهم کند و تمام مسائل را با هم و در کنار هم ببیند. حداقل انصاف در شناخت، آن است که اولاً، هر شناخت و فهمی متناسب به منابع درست باشد و ثانیاً، کامل باشد؛ یعنی همه مسائل مرتبط دیده شود. در غیر این صورت می‌توان نقد کرد که چنین پژوهش و تحقیقی محل اشکال است؛ زیرا مسائل را یا غلط دیده، یا کامل ندیده و ناقص فهم کرده است. (سوزنجی، ۱۳۹۲)

نقد نقد و ملاحظات: البته این آسیب و آسیب قبلی در تمام علوم، از جمله شروط لازم محققانند. اصل اولیه محقق در هر علمی، لزوم بی‌طرفی است؛ اما در جریان‌شناسی به دلیل خاصیت‌های ویژه جریان و جریان‌شناسی - مثل نزدیک بودن به مرحله عمل و تأثیرگذاری بالای آن در مخاطب - توجه به این دو اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند و باید دقت بیشتری به خرج داد. (خواجهرسوی، ۱۳۹۳)

همچنین تفاوت است بین «ناقص» توصیف کردن و «غلط» توصیف کردن. جریان‌شناس - هم از نظر منطقی و روشی و هم از نظر اخلاقی - می‌تواند به تناسب هدفی که در جریان‌شناسی خود دارد، توصیف ناقص (به معنای توصیفی که نه تمام جنبه‌ها، بلکه یکی از جنبه‌ها را معرفی می‌کند) از جریان «ارائه» دهد، اما تحمیل و توصیف غلط ارائه دادن (از همان یک جنبه محل توصیف) به هیچ‌عنوان پذیرفته نیست. برای نمونه، جریان‌شناسی که می‌خواهد تنها از یک جهت و فقط از یک مسئله - مثلاً رویکرد نسبت به تمدن‌سازی - جریانات را تقسیم و دسته‌بندی کند، می‌تواند^۱ نظراتی را که حول این مسئله توسط جریانات مختلف مطرح شده‌اند، ارزیابی و بررسی کند. ناقص در اینجا به معنی «جزء» در مقابل «کل» است و غلط در مقابل «صحیح» قرار دارد. جزء هرچند ناقص است، ولی صحیح است؛ واضح است که نظرات یک جریان نسبت به «یک مسئله (جزء)»، کل نظرات و مسائل مطروحه در جریان نیست. جریان مسائل مختلفی در اصول و فروض و دغدغه‌های خود می‌تواند مطرح کند که یکی از آنها مسئله تمدن‌سازی است. پس نظر جریان درباره یک مسئله، توصیف ناقصی از کل جریان است؛ زیرا جریان، مسائل دیگری را نیز مورد

۱. این «می‌تواند» ترجمان اصل تناسب موضوع و روش است. اگر موضوع و هدف، شناسایی یک جنبه خاص است، جریان‌شناسی نیز باید همان یک جنبه را ارائه دهد. هرچند محقق جریان‌شناسی لازم است برای فهم دقیق آن یک جنبه، تمامی ابعاد جریان را بکاود؛ اما در مقام «ارائه» هم از نظر منطقی و روش‌شناختی باید به ارائه همان جنبه محل بحث و هدف پردازد و هم از نظر اخلاقی در مواجهه با مخاطب جریان‌شناسی، نباید کلام را با مباحث متفرقه طولانی کند و همان جنبه مورد نیاز مخاطب را ارائه کند. این نکته، به وضوح تفاوت میان مقام شناخت از مقام تقسیم (ارزیابی) جریان را بیش از پیش نشان می‌دهد؛ تمام ابعاد را دیدن، در مقام شناخت است، اما صرفاً برخی از آنها را گزارش کردن، در مقام تقسیم که هم لازمه منطقی و روشی تقسیم است و هم لازمه پاسخگویی به نیاز مخاطب.

بحث قرار داده است. اما نسبت به همان یک مسئله لازم است درست و صحیح، نظر جریان‌ات تقریر شود؛ یعنی فهم آن یک مسئله، فهم صحیحی باشد. چنین فهمی هرچند فهم کاملی از کل جریان نیست، اما فهم صحیحی است. (خسروپناه، ۱۳۹۲)

۳. تبلیغ جریان‌ات ضعیف و هویت‌دهی به باطل

تقریر نقد و آسیب: از آسیب‌هایی که جریان‌شناسی می‌تواند داشته باشد، دیده‌شدن، مطرح‌کردن و تبلیغ بیشتر جریان‌ات است؛ به خصوص برای جریان‌ات ضعیفی که معروف و مشهور نیستند و جمعیت کمی دارند. توضیح آنکه ویژگی اصلی جریان‌شناسی - و به طور کلی هر علمی - شناسایی، شناخت و معرفی کردن است. همین ویژگی در برخی اوقات می‌تواند باعث شود جریان‌شناسی جنبه و کارکرد تبلیغاتی به خود بگیرد؛ یعنی نتیجه جریان‌شناسی، تبلیغ جریان‌های ضعیف بشود. از این رو، جریان‌شناسی به مثابه کنش تبلیغی جریان‌ات حاشیه‌ای و ضعیف به کار می‌رود و جریان‌ات با ارائه جریان‌شناسی، خود را در عرض جریان‌ات رقیب پر قدرت قرار می‌دهند و این هم‌عرضی باعث می‌شود دوشادوش آنها هویت اجتماعی و رسانه‌ای‌شان باز تولید شود.

به عبارت دیگر؛ در فرایند جریان‌شناسی برای جریان‌ات مختلف، اسم‌گذاری می‌شود و مفهومی منسجم از آن به عنوان یک محصول معرفتی ساخته می‌شود. اولاً، اسم‌گذاری بر جریان‌ات ضعیف و مفهوم‌سازی آنها، به آنها حیات ذهنی می‌دهد و برای آنها واقعیت اجتماعی می‌سازد. ثانیاً، این هویت اجتماعی، متناسب با جریان‌ات رقیبی که در تقسیم‌بندی در عرض آن قرار می‌گیرد، از آنها نیرو می‌گیرد و هویت اجتماعی خود را تقویت می‌کند.

این آسیب، به خصوص در جریان‌ات باطل، بیشتر است. مشهور است که «الباطلُ یُموتُ بترکِ ذِکرِهِ»؛ باطل با ترک یادآوری‌اش، می‌میرد. اما جریان‌شناسی با اسم‌گذاری بر جریان باطل، به آن هویت می‌دهد و آنها را شناسنامه‌دار می‌کند و زمینه‌ساز ترویج ذکر باطل می‌شود؛ به خصوص آنکه با تقسیم جریان‌ات، جریان باطل همیشه هم‌عرض جریان حق طرح می‌شود و این هم‌عرضی هویتش را همچون حق، باز تولید می‌کند.

نقدِ نقد و ملاحظات: اول اینکه، جریان‌شناسی - چنانکه تأکید شد - صرفاً تقسیم جریان‌ات نیست تا آنها همیشه در نسبت هم‌عرض با یکدیگر قرار بگیرند و از هم کسب و جاهت کنند، بلکه جریان‌ها در مرحله شناخت به صورت فی‌نفسه و بدون لحاظ تقسیم، مطالعه می‌شوند و قدرت و هویت اجتماعی آنها نیز در همین مرحله می‌تواند کشف و معرفی شود.

دوم اینکه، جریان‌شناسی همچون دیگر دانش‌ها، دارای سطوح آموزشی و اجتهادی است و سطوح

آموزشی و ترویجی آن نیز متناسب با اهداف و نیاز مخاطبان سطح‌بندی می‌شود. آسیب مذکور زمانی خود را نشان می‌دهد که در «سطح» جریان‌شناسی دقت نشود. در علوم دیگر چون فلسفه برای مخاطبان مختلف، سطح‌بندی‌های متنوعی مطرح و تولیدات علمی مختلفی ارائه می‌شود؛ برای مثال، کتاب فلسفی که برای دانش‌آموز دبیرستانی تألیف می‌شود، با کتاب دانشجو فلسفه متفاوت است و این دو با کتب سطوح عالی متفاوت‌اند. در جریان‌شناسی نیز باید بدانیم مخاطب ما افراد عادی‌اند که با هدف اطلاعات عمومی مطالعات جریان‌شناسی را شروع کرده‌اند یا متخصصان علوم مختلف یا مدیران و سیاستگذاران؟ جریان‌شناسی بایستی متناسب با مخاطب آموزش داده شود و لازم است سطوح آن را رعایت کرد. عدم توجه به مخاطب و سطح، می‌تواند نتیجه معکوس و مخرب برای مخاطب جریان‌شناسی داشته باشد. با این حال باید توجه داشت که این آسیب نباید بدین معنا تفسیر شود که در فرایند جریان‌شناسی از روی قصد و غرض، جریانهای مخالف دیده نشوند.

سوم اینکه، هویت‌یابی و تبلیغ جریانات، شمشیری دولبه است؛ همان‌طور که جریانات ضعیف یا باطل می‌توانند از ادبیات جریان‌شناسی برای مطرح کردن و بازتولید هویت خود استفاده کنند، جریانات حق و قوی نیز می‌توانند از آن برای اشاعه خویش بهره‌مند شوند. بنابر این، این ویژگی یک خصیصه ادبیات جریان‌شناسی است، نه الزاماً یک آسیب.

علاوه بر این، موت باطل با ترک ذکر، به هیچ عنوان قاعده‌ای کلی نیست. علی دوانی در مقدمه جلد ۵۱ بحارالانوار، یکی از عوامل پیدایش، بقا و تقویت بهایی‌گری را عدم توجه علمای شیعه به فتنه باب و بهاء و سهل‌گرفتن کار آنها به دلیل «الباطلُ یُموتُ بترکِ ذکرِهِ»^۱ می‌داند (مجلسی، ۱۳۷۸: ۱۷۲). هرچند باطلی که هویت اجتماعی ندارد، با ترک ذکر می‌تواند از بین برود؛ اما جریان باطل دارای هویت اجتماعی، نه تنها با خودداری از ذکر نمی‌میرد، بلکه پی‌درپی خود را بازتولید می‌کند؛ در حالی که جریان‌شناسی از این حیث که می‌تواند جریان باطل را بشناسد و با ارزیابی آن، باطل‌بودنش را به دیگران بشناساند، خود شیوه مبارزه با آن است.

۴. مانع تفکر و فهم عمیق

از دیگر آسیبهای جریان‌شناسی آن است که می‌تواند مانع فهم عمیق و تفکر باشد. البته مانعیت فهم را به دو معنا می‌توان در نظر گرفت:

۱. در جستجوی نرم‌افزار جامع‌الاحادیث، این تعبیر در هیچ کتاب روایی شیعه به عنوان روایت یافت نشد؛ تنها موردی که این تعبیر یافت شد، در همین عبارات مرحوم دوانی در مقدمه ترجمه جلد ۵۱ بحارالانوار بود. (نقلی شبیه به این عبارت از عمر بن خطاب (خلیفه دوم) نقل شده است که در کتاب حیاة‌الصحابه (ج: ۵) ص: ۱۳۵؛ به نقل از حلیه‌الاولیاء، ج: ۱) ص: ۵۵ آمده است: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يُمَيِّتُونَ الْبَاطِلَ بِهَجْرِهِ، وَيُحْيُونَ الْحَقَّ بِذِكْرِهِ...»

یک (فلسفی

تقریر نقد: جریان‌شناسی مانع فهم است؛ زیرا نوعی از تقسیم‌بندی و مقوله‌بندی در فرایند جریان‌شناسی به کار می‌رود و «جریان‌شناسی مانند همه «شناسی»‌های دیگر در علوم انسانی، مدعی نقطه‌نظری سوپراکتیو و فراجرانی نسبت به موضوع مورد بررسی خودش است» (ناظمی، ۱۳۹۲). بنابر این، نقدهایی که بر رویکرد سوپراکتیویستی وارد است، بر جریان‌شناسی نیز وارد می‌شود؛ زیرا در رویکرد سوپراکتیویستی چه کسی جریان‌شناس را در مقامی مافوق جریانهای مورد مطالعه قرار داده است تا آنها را مقوله‌بندی کند؟ بنابر این، رویکرد جریان‌شناسی قبل از آنکه در مقام فهم و نزدیک‌شدن به تفکرات مورد شناسایی باشد، در مقام تحمیل است. از این رو، جریان‌شناسی و هرگونه طبقه‌بندی این ویژگی را دارد که هنگامی که امری را در یک مقوله و طبقه قرار می‌دهد، به برخی از وجوهش توجه شده و برجسته می‌شوند، منتهی ناگزیر از عدم توجه و انصراف از برخی وجوه دیگر آن امر خواهیم بود. برای نمونه، انسانهایی را در طبقه آدمهای خجالتی قرار می‌دهیم و به دلیل خجالتی بودنشان، مجموعه‌ای از احکام برایشان صادر می‌کنیم و از این رو، برخی وجوه دیگر شخصیتشان را در نظر نمی‌گیریم. برای مثال، در جریان‌شناسی گفته شود فلان متفکر در فلان دسته قرار دارد و این دسته هم چنین مشخصاتی را دارد. هرچند این گفته می‌تواند غلط هم نباشد، اما آن متفکر مشخصات دیگری هم دارد که با این جریان‌شناسی، آنها در نظر گرفته نمی‌شوند (پایگاه گذار، ۱۳۹۲). به همین دلیل، جریان‌شناسی حجاب تفکر می‌شود. پس می‌توان گفت از نظر این نگاه، جریان‌شناسی مانع فهم است؛ زیرا ۱. رویکرد سوپراکتیو دارد و ۲. مقوله‌بندی می‌کند؛ و هر دوی اینها مانع فهم و تفکر است.

نقد نقد و ملاحظات: در پاسخ باید گفت که اگر مانعیت فهم بدین معنا باشد، اشکال در اصل، بر اصول و مبانی جریان‌شناسی است. چنین اشکالی چیزی نیست که در خود علم جریان‌شناسی بخواهیم به آن پاسخ دهیم. این اشکال فلسفی-معرفت‌شناختی باید در مقام خود حل و فصل شود؛ و فقط جریان‌شناسی را شامل نمی‌شود (سوزنچی، ۱۳۹۲). چنانکه خود مستشکل در عبارت خویش به آن اشاره کرده است، در همه «شناسی»‌های دیگر در علوم انسانی، چنین اشکالی قابل طرح است. اشکال فلسفی و مبنایی، هیچگاه در خود علم مطرح و پاسخ داده نمی‌شود. اشکال سوپراکتیویته، موضع خاصی در معرفت‌شناسی است که متناسب با آن علوم تأیید یا رد می‌شود. مهم آن است که هر دانش، در مبادی خود به روشنی به موضع معرفت‌شناختی خویش اشاره کند تا زمینه شبهه برطرف شود. ما با تنقیح مبنای معرفت‌شناختی دانش جریان‌شناسی، خط خود را روشن و از این مبنا جدا می‌کنیم و چنان که در مقدمه بیان شد، جریان‌شناسی (از دیدگاه تحقیقی)، موضع معرفت‌شناختی روشنی (رنالیسم معرفتی) از حکمت اسلامی برمی‌گیرد.^۱ چنین اشکالی به مبنای

۱. ممکن است در برابر این پاسخ گفته شود «جریان‌شناسی در اصل چنین نیست».

جریان‌شناسی است، نه آسیمی که درون علم جریان‌شناسی، جریان‌شناسی‌ها را تهدید کند. اگر چنین مبنایی در معرفت‌شناسی پذیرفته شود، ایجاد دانش جریان‌شناسی از اساس و بنیان باطل خواهد بود؛ و در مقابل، با نفی و رد آن، طرح این دانش معقول و منطقی است.^۱

از طرف دیگر، این‌گونه نیست که هرگونه مقوله‌بندی و دسته‌بندی، فاعل‌شناسا را در دام حجاب تفکری قرار بدهد که گریزی از آن نداشته باشد؛ بلکه اساساً مقوله‌بندی از منظر معرفت‌شناختی، زیربنای فهم است.^۲ خلاصه اینکه، این نقد با توجه به مبانی فلسفی و معرفت‌شناسی جریان‌شناسی، به صورت کلی قابل قبول نیست.

دو) گزایشی

تقریر نقد و آسیب: جریان‌شناسی حجاب فهم عمیق و مانع تفکر است؛ زیرا:

۱. مخاطب جریان‌شناسی، احساس اغنا و بی‌نیازی از فهم عمیق پیدا می‌کند.
۲. جریان‌شناسی راه مخاطب را به سمت فکر نکردن می‌برد و به او حس سیراب شدن کاذب می‌دهد و این حس برای تفکر، سم است؛ زیرا او احساس می‌کند با یاد گرفتن جریان‌شناسی به فکری رسیده و کار را در تفکر و تأمل تمام کرده است. (پایگاه گذار، ۱۳۹۲)
۳. جریان‌شناسی مانع رجوع به منابع دست اول در مخاطب می‌شود و فردی که جریان‌شناسی را از کتابی یا فردی یاد گرفت، خود را بی‌نیاز می‌داند که نظرات نظام فکری جریان‌شناسی را به صورت مستقیم و از منابع اصلی بررسی کند.
۴. جریان‌شناسی با خط‌کشی میان شخصیتها، روحیه عملیاتی مخاطب را در تقویت می‌کند. از این رو،

در جواب این پرسش باید گفته شود، پژوهش درجه دومی درباره نفس جریان‌شناسی به مثابه نظریه-روش دقیقاً می‌خواهد همین «اصل» را واکاوی کند. به نظر می‌رسد اینکه این نظریه-روش از چه مبانی اشراق می‌شود و در چه سنت نظری رشد و نمو کرده و امکان بالندگی پیدا می‌کند. «اصل» آن را مشخص می‌کند. بر این اساس، بنا بر نظر تحقیقی نگارنده، جریان‌شناسی آنگونه که توسط استاد شهید مطهری (در آثاری همچون جاذبه و دافعه علی و اسلام و مقتضیات زمان)، آیت‌الله خامنه‌ای، حمید پارسانیا، عبدالحسین خسروپناه و دیگر کسانی که سردمداران و مروّجان این الگو هستند، انجام می‌شود، مبتنی بر یک نظریه است و این متفکران نظیر استاد مطهری به مبانی این نظریه در کتاب نبرد حق و باطل اشاراتی کرده‌اند. این الگو نظریه‌ای نشأت گرفته از ادبیات قرآن است و در سنت نظری خاصی امکان و معنا می‌شود. تمام کلام اینجاست که اگر کسی جریان‌شناسی کند ولی مبانی معرفتی خود را روشن نکند یا آن را روی مبانی فلسفی‌ای مطرح کند که برای موضع سوپرتکیویستی داشته باشند، بدیهی است که چنین شخصی آشیانه بر آب بنا کرده و اشکال بر او وارد است، اما جریان‌شناسی آنگونه که در متفکرین انقلاب اسلامی رواج دارد، هرچند به نحو رسمی به نظریه و روش آن تصریح نشده، اما عملاً نظریه-روشی است که با مطالعه در آثار ایشان قابل صورت‌بندی و ارائه است.

۱ توضیحات بیشتر درباره نسبت مبانی علم با خود علم، در بخش دوم مقاله، «۱. اختلاف در مبادی معرفت‌شناختی و فلسفی» خواهد آمد.
۲ به تعبیر شهید مطهری: «انسان تا اشیاء را دسته‌بندی نکند نمی‌تواند آنها را بشناسد. هیچ مکتبی نیست که قائل به مقولات اشیاء و قائل به دسته‌بندی کردن اشیاء برای شناسایی نباشد. البته گاهی درباره تعداد مقوله‌ها اختلاف نظر است، یکی می‌گوید ده‌تاست، دیگری می‌گوید پنج‌تاست، ارسطو برای خودش مقولاتی دارد، شیخ اشراق برای خودش مقولاتی دارد، کانت برای خودش مقولاتی دارد، هگل همین‌طور، و دیگران. ولی آنچه مسلم است این است که مقولات برای شناخت، یک امر ضروری است. اگر اشیاء مقوله‌مقوله نشوند، برای ما قابل شناخت نیستند.» (مطهری، ۱۳۷۷: ج ۱: ۳۵۸)

فضای مخاطب برای کنشگری تند می‌شود و احساسات را تحریک می‌کند (خواجeh‌سروی، ۱۳۹۳) و این باعث می‌شود مخاطب به سرعت به موضع‌گیری برسد؛ یعنی فکر کند که باید زود انتخاب کند که متعلق به کدام جریان است. به عبارتی؛ جریان‌شناسی منجر می‌شود قبل از آنکه مخاطب تفکر کند و خودش با تفکر لزوم تعلق به جریانی برسد، جریانی را انتخاب کند، بدون اینکه در آن حوزه تفکر کرده باشد.

۵. مخاطبان جریان‌شناسی، در مقام فهم و کار علمی نیستند؛ بلکه جریان‌شناسی‌ها را بسیار سفت و سخت می‌پندارند و بدون تفکر عمیق اقدام به عمل می‌کنند.

نقد نقد و ملاحظات: در پاسخ باید گفت که اگر مانعیت جریان‌شناسی از تفکر به این معنا و از روی این دلایل باشد، صحیح است. جریان‌شناسی می‌تواند چنین آسیبی را به همراه داشته باشد؛ چنان‌که در عده‌ای از مخاطبان تولیدات جریان‌شناسی تا به امروز چنین اتفاقی افتاده است. جوانی که با شرکت در یک دوره جریان‌شناسی یا مطالعه یک کتاب جریان‌شناسی احساس می‌کند کل نظام فکری متفکران را فهم کرده و خود موضعی از جریانه‌ها را برمی‌گزیند و برای جریانه‌های دیگر حکم صادر می‌کند، نمونه‌ای از این آسیب است. اما این آسیب همیشگی و کلی نیست. به عبارتی؛ هر چند امکان تحقق دارد، اما این‌طور نیست که هر کسی که مخاطب جریان‌شناسی است، در این بند بیفتد.

در واقع؛ اول اینکه، چنین اشکالاتی در اصل، در سطحی از جریان‌شناسی شیوع دارد؛ آن هم برای مخاطبان عام و افرادی که به‌تازگی وارد وادی جریان‌شناسی می‌شوند. چنین اشکالاتی کمتر برای محققان و متخصصان در رشته‌های علمی که خود با متون اصلی در ارتباط‌اند امکان رخ‌دادن دارد.

دوم اینکه، در هر سطحی از کار علمی باید به مخاطب و دانش‌پژوه تذکر دهیم که تقریری که در حال ارائه آن هستیم، تقریر مقرر یا نویسنده است. این تقریر احتمال خطا یا ضعف دارد و احتمال دارد که پرده‌هایی باشد که صحیح و دقیق فهم نشده باشند. هر چند شاید در برخی از تولیدات جریان‌شناسی این تذکر داده نشده یا رویکرد بیان و تقریر جریان‌شناس به نحوی بوده است که به این آسیب، دامن زده شده است. اما همیشه باید هم مخاطب جریان‌شناسی و هم خود شخص جریان‌شناس بدانند که نباید جریان‌شناسی را سفت و سخت ببینند. لازم است - همان‌طور که هر محقق بر خود فرض می‌داند - همواره سعی کنند اطلاعات خود را افزایش دهند و جریانه‌ها را دقیق‌تر بشناسند. به عبارتی؛ این رویکرد که جریان‌شناسی یک کار علمی است و سطح و مراتب دارد و در هر جریانی می‌توان و باید در جایگاه خود عمیق‌تر و دقیق‌تر وارد شد، باید به صورت یک فرهنگ در میان جریان‌شناسان و مخاطبان آنها ایجاد شود. استاد جریان‌شناس همیشه تذکر دهد که حرف او حرف آخر نیست و مخاطب هم باید برای فهم بیشتر و بهتر جریانه‌ها به منابع آنها رجوع کند.

علی ابراهیم پور ♦ ۲۸۳

سوم اینکه، عده‌ای از مخاطبان جریان‌شناسی، مقلد در مقام تفکرند. از این قشر نمی‌توان توقع داشت که علاوه بر دانسته‌های جریان‌شناسی که از محقق و استادی یاد گرفته‌اند، خود به دنبال فهم تخصصی روانه شوند. این عده بر اساس شناختی که دارند از متفکرانی در جریان‌شناسی تقلید می‌کنند؛ چنان‌که در فقه از مجتهدی تقلید می‌کنند. به عبارتی؛ این اشکال نمی‌تواند مطلق جریان‌شناسی را خدشه‌دار کند. جریان‌شناسی حتی با وجود این اشکال، برای قشری از افراد جامعه لازم است. به تعبیر دیگر برای چنین قشری، این اشکالات اصلاً وارد نمی‌شود. این اشکال در حوزه متفکرین وارد است و شامل مابقی نمی‌شود. بنابر این، باید به مخاطب جریان‌شناسی نیز دقت کرد و تولیدات جریان‌شناسی را متناسب با مخاطب آماده نمود. اگر دانشجویست و در مقام تفکر و فهم، باید تذکرات علمی را به او داد و اگر عامی و مقلد است، بایستی در حد نیازش، او را تغذیه کرد. البته در سطح عوام هم راه برای تفکر و تأمل باز است و جریان‌شناس بایستی تذکر دهد که جریان‌شناسی او، آنگونه نیست که سفت و سخت و نفوذ ناپذیر باشد؛ بلکه نتیجه تحقیقات تا به امروز اوست و هر کسی می‌تواند وارد این وادی شده و خود با تحقیق و پژوهش به جریان‌شناسی مجتهدانه دست پیدا کند و از این طریق، راه را برای تفکر آزاد مخاطبان و تأملات فراتر، باز کند.

چهارم اینکه، نه تنها جریان‌شناسی مانع تفکر نیست، بلکه نقطه ورود به عرصه فکر و فهم و دانش بوده و بهترین راه برای فهم علمی نظرات است. مهم آن است که از آسیب‌های آن جلوگیری شود؛ یعنی برای جریان‌شناسی سطوح مختلف متناسب با مخاطب و هدف قائل شویم و برای هر سطحی تولیدات متناسب ارائه دهیم. چنانکه برای یک کودک، آموزش نظری فلسفه ممکن نیست، بلکه فلسفه را در قالب داستان و بازی می‌توان به او آموخت؛ یعنی ارائه دانش فلسفه برای یک کودک و نوجوان آنگونه نیست که برای دانشجویست. جریان‌شناسی‌ای که در سطح تخصصی انجام می‌شود با جریان‌شناسی‌ای که برای مخاطب تازه‌وارد ارائه می‌شود، بایستی تفاوت داشته باشد. نحوه آموزش هر کدام نیز بایستی متفاوت باشد.

خلاصه آنکه: ۱. اصل جریان‌شناسی میراً از این آسیب است؛ بلکه نحوه ارائه و جایگاهی که از جریان‌شناسی در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود را بایستی سامان دهیم. ۲. همیشه تذکر دهیم که جریان‌شناسی کاری علمی است و باید سطوح بالاتر را خود مخاطب با مراجعه به متون یاد بگیرد.

۵. عدم توجه به پویایی

تقریر نقد و آسیب: یکی از مؤلفه‌های حقیقت جریان، حرکت و پویایی است. پویایی جریان سبب می‌شود هر لحظه در حال تغییر و تحول باشد. از آسیب‌هایی که جریان‌شناس و مخاطبان این علم را تهدید می‌کند، عدم توجه به این ویژگی است. گاهی مخاطبان جریان‌شناسی، جریان‌شناسی‌ای را مطالعه می‌کنند و تا مدتها بر اساس همان مطالعه قدیمی، صحنه جامعه را ارزیابی می‌کنند؛ در حالی که جریان در طی زمان در حال تحول و تغییر به خصوص در اثرات و نیروی انسانی است.

ملاحظات: جریان‌شناسی در هر زمان- در بهترین حالت (اگر جریان‌شناسی صحیح و کاملی باشد- معرفی جریان در همان زمان است. باید توجه داشت که در جریان‌شناسی، قسمتی از مؤلفه‌های جریان عموماً ثابت و قسمتی عموماً متغیرند. بخش متغیر جریان‌شناسی به تناسب تغییر جریان، باید به‌روزرسانی شود. برای مثال، اصول مبنایی جریان، نسب و تاریخچه جریان از قسمتهایی‌اند که تغییر بسیار اندکی دارند، ولی مخاطبان و جمعیت جریان امکان تغییر و تحولات بالایی دارند. جریان‌شناس و مخاطبان او لازم است با توجه به این ویژگی، پیوسته به دنبال به‌روزرسانی اطلاعات خود باشند. چه بسا شخصی که امروز از مجریان یا رهبران جریانی خاص است، چندی بعد در جریان مقابل حضور داشته باشد. لذا باید مراقب چنین آسیبی در جریان‌شناسی بود.

۶. تشدید مرزبندی‌ها، غیریت‌سازی و دشمن‌سازی

تقریر نقد و آسیب: جریان‌شناسی مرزبندی‌ها را پر رنگ و خط‌کشی‌های موجود بین افراد و افکار را تشدید می‌کند (خواج‌سروی، ۱۳۹۳). این تشدید مرزبندی‌ها ابتدا به غیریت‌سازی و در نهایت می‌تواند به دشمن‌سازی منجر شود؛ یعنی جریانی که تا دیروز ظاهراً دوست و همراه بود، با جریان‌شناسی عملاً تبدیل به دشمن شود؛ زیرا با جریان‌شناسی و تقسیم جریانه‌ها، روی اختلافات تأکید می‌شود. بنابر این، جریان‌شناسی می‌تواند این آسیب را نیز دارا باشد.

نقد نقد و ملاحظات: به نظر می‌رسد اولاً، شناسایی و معرفی جریان دشمنی که در ظاهر دوست ظاهر می‌شود، مزیت جریان‌شناسی است، نه آسیب آن! جریانات (به خصوص جریان حق) اگر بخواهند اهداف خویش را محقق سازند، در نهایت باید تکلیف خود را با یکدیگر روشن کنند. اینکه جریانی در ظاهر دوست ولی در باطن دشمن باشد، حرکتی نفاق‌گونه دارد که جریان‌شناسی آن را نمایان می‌کند. دشمن بودن دشمن، با ندیدن عوض نمی‌شود و تفاوت ظاهری، حقیقت آن را تغییر نمی‌دهد. جریان دشمن اگر تا قبل از این چون آب زیر کاه عمل می‌کرد، بعد از جریان‌شناسی واضح و آشکار می‌شود. پس اینکه دشمن معرفی می‌شود امری طبیعی و مثبت است و پر رنگ‌شدن مرزها با دشمن نیز ضرورت دارد.^۱

ثانیاً، تفسیر این خصیصه جریان‌شناسی با این بیان، چهره زشت و نازیبای جریان‌شناسی است؛ در حالی که چهره ایجابی‌اش مهم‌تر از چهره سلبی آن است (پیرومند، ۱۳۹۳). چهره ایجابی غیریت‌سازی و مرزبندی، زمینه‌سازی برای ارتقای تفاهم فکری است. می‌توان از این تشدید مرزها به ریشه اختلافات رسید و با

۱. با این حال، جریان‌شناسی نیز همچون هر دانش دیگر میان مقام شناخت و مقام ارائه و ترویج تفاوت می‌گذارد. آنچه به عنوان محصول ارائه می‌شود، همیشه با مخاطب و نیاز و مصلحت او تناسب دارد و بر این اساس طبقه‌بندی می‌شود. گاه محصول جریان‌شناسی، برای عموم عرضه می‌شود و گاه مختص سیاستگذاران است.

علی ابراهیم پور ♦ ۲۸۵

گفتگوی فعالانه، بستر مناسبی برای رشد و تفاهم پیدا کرد. بر همین اساس است که جریان‌شناسی می‌تواند موجب هم‌افزایی و استفاده از خلوص و دقت جریانات از یکدیگر شود. (مظاهری سیف، ۱۳۹۲)

۷. دام‌نامگذاری

از آسیب‌های مهم جریان‌شناسی، افتادن در دام اسمها و اسم‌گذاری‌هاست. در آسیب‌نامگذاری دو مسئله قابل طرح است:

یک) مغالطه «ایسم»‌ها

تقریر نقد و آسیب: برخی افراد جریان‌شناسی را با «ایسم‌شناسی» اشتباه می‌گیرند؛ این افراد جریان‌شناسی را به گروه‌بندی و بستن یک فرد به یک «ایسم» تنزل می‌دهند. بدین صورت که با پیدا کردن کوچک‌ترین مناسبت، فرد (کنشگر فرهنگی یا متفکر) را به ایسمی منتسب می‌کنند.

نقد نقد و ملاحظات: جریان‌شناسی در استفاده از ایسم‌ها و عناوین آنها دقت زیادی نیاز دارد. دو مسئله در اینجا قابل بیان است که لازم است به آنها توجه داشت تا از خطر این نوع اسم‌گذاری‌ها در امان بمانیم (پیغامی، ۱۳۹۳): اول اینکه، لازم است توجه کنیم که هر ایسمی چند اندیس دارد. برای نمونه هنگامی که می‌گوییم «سوسیالیسم»، باید بگوییم سوسیالیسم ۱. چه کسی؟ ۲. کی؟ ۳. کجا؟ برای مثال، سوسیالیسم سن‌سیمون با سوسیالیسم سیسموندی، با سوسیالیسم پرودون، با سوسیالیسم مارکس تفاوت بسیار زیادی دارند. مضاف بر این، هر ایسمی، هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی، می‌تواند گونه‌گون شود. برای مثال، سوسیالیسم پرودونی در قرن هیجدهم با سوسیالیسم پرودونی در قرن نوزدهم با هم متفاوت‌اند؛ چنان‌که سوسیالیسم در انگلستان با سوسیالیسم در فرانسه با یکدیگر فرق دارند. نمی‌توان همه اینها را با هم در یک دسته قرار داد. گاهی اوقات از جهاتی مرزهای مشترک یک سوسیالیست با لیبرالها بیشتر از خود سوسیالیست‌ها می‌شود. پس توجه به متفکر، زمان و مکان در استفاده از اصطلاحات ایسم‌ها ضروری است.

دوم اینکه، برخی اوقات ایسم‌ها تبدیل به فحشهای آکادمیک می‌شوند. باید در جریان‌شناسی مراقب بود این‌گونه نشود که جریان‌شناس یا مخاطب جریان‌شناسی به صرف برجسب زدن با عنوان ایسم بر شخصی، او را گوشه‌ای قرار بدهد و این مانع شناخت او شود و به صرف یک نامگذاری خیال خود را راحت کند. چه بسا این عنوان زدن، باعث سوختن نیروی خودی در یک جریان شود. ایسم‌ها گاهی ابزار

منکوب کردن هستند.^۱ بر جریان‌شناس و غیر جریان‌شناس لازم است مراقب باشد به راحتی به شخص یا جریان‌ی «ایسم» اطلاق نکند. صرف شباهت یک کلام با اصلی از اصول یک ایسم سبب نمی‌شود که فرد جزء آن ایسم باشد. ایسم به کار بردن، نیازمند دارا بودن شناسنامه دقیق آن ایسم است و تا کسی شناسنامه یک ایسم را به طور کامل نداشته باشد، نمی‌توان عنوان آن ایسم را به او اطلاق کرد. استفاده از ایسم‌ها به مثابه فحشهای آکادمیک و ابزار منکوب کردن، کاربستی مغالطه‌آمیز از اصطلاحات در دانش است.

دو) حکم بر اساس نامها

تقریر نقد و آسیب: از آسیبهای دیگری که جریان‌شناسی می‌تواند داشته باشد، آن است که اسم‌گذاری‌های در جریان‌شناسی از جایگاه اصلی خودش تعدی کند و ما بخواهیم بیشتر از آن چیز که حق تسمیه است، از نامها استفاده کنیم. توضیح آنکه اسمهای جریانها برای تمیز آنها از یکدیگر است؛ اما آسیب آن زمانی است که بخواهیم تکلیف همه افراد یک جریان را با یک یا دو کلمه روشن کنیم؛ یعنی به صرف عنوان جریان‌ی که فرد در اوست، برای او حکم صادر کرده و نسخه بپیچیم. این آسیب به خصوص در جریانهای فکری رخ می‌دهد و بیشتر متأثر از فضاهای ژورنالیستی ایجاد می‌شوند. برای نمونه، مخاطب به محض ملاحظه اسم شخص در جلد کتاب، مقاله یا سخنرانی، سریع برای او تصمیم می‌گیرد و پیش‌داوری می‌کند. مثلاً پیشاپیش می‌گوید فلانی فردیدی است یا فرهنگستانی است یا صدراپی است؛ و دیگر به هیچ عنوان به صحبتها و مسائل توجه نمی‌کند. این رفتار برای مخاطب و برقراری دیالوگ مانع ایجاد می‌کند و دیگر حرف متفکر شنیده نمی‌شود. (بیگدلی، ۱۳۹۳)

نقد نقد و ملاحظات: لازم است توجه داشته باشیم که در جریانهای فکری، جمعیت جریان دقیقاً یک فکر واحد ندارند. آنچه باعث شد چندین متفکر را تحت یک عنوان جریان فکری بنامیم، اصول «مشترک» آنان بود و نه الزاماً فروعات آنان. ممکن است افراد یک جریان در فروعات فروعات مسائل اختلافات زیادی با هم داشته باشند. به عبارت دیگر؛ لازم است دقت شود که تفکر افراد الزاماً در بند جریان‌شناسی‌ها قرار نمی‌گیرد. به عبارتی؛ تفکر تفکر است و نمی‌توان برای آن مرز مشخص کرد و گفت چون فردی در فلان جریان بود باید حتماً به گونه خاصی نظر دهد.^۲ چه بسا نظر متفکران متناسب با یافته‌ها و شواهد جدید

۱. رضا داوری اردکانی در گفتگو با شماره سوم ماهنامه مهرنامه در خرداد ۱۳۸۹ می‌گوید: «ما اکنون با اینکه ظاهراً به فلسفه اهمیت می‌دهیم، در حقیقت قدر آن را نمی‌دانیم. نشانه‌اش هم این هست که به هر کس برچسب فلسفی می‌زنیم و انتساب به این یا آن فلسفه را به عنوان عیب ذکر می‌کنیم و مگر در زبان ما انتساب اشخاص به صفت‌های هگلی و مارکسیستی و هایدگری و پوپری وجهی از ملامت و طرد نیست. من یک دانشجوی فلسفه‌ام. افلاطون و ارسطو خوانده‌ام و اندکی هم از فلسفه دوره اسلامی و فلسفه جدید و معاصر اطلاع دارم. به همه بزرگان تفکر چه غربی و چه شرقی احترام می‌گذارم. هایدگر هم یکی از بزرگان تفکر است اما من عهد نکرده‌ام که هرچه می‌گویم، سخن هایدگر باشد و معتقد نیستم که با هایدگر تفکر به پایان رسیده است. مرید هایدگر و هیچ فیلسوف دیگری هم نیستم. فلسفه حزب نیست. در فلسفه همدلی و همزیانی هست اما تبعیت جانی ندارد.» (ر.ک: rezadavari.ir)

۲. جمله «فلسفه حزب نیست» داوری اردکانی را می‌توان به همین معنا تفسیر کرد؛ جریان‌شناسی هرچند هسته سخت معنایی متفکرین را معرفی می‌کند، اما هیچ‌گاه نمی‌تواند تفکر و ایده‌های آنها را به بند بکشد.

علی ابراهیم پور ♦ ۲۸۷

تغییر کند و چه بسا نکات یا رویکردهای جدید و مفیدی داشته باشد. فلذا به صرف عنوان جریانها نایستی با تفکر متفکران برخورد کرد. شخص می تواند بر اساس جریان شناسی، اولویت سنجی کند که مخاطب چه متفکری قرار بگیرد؛ اما نمی تواند بر اساس جریان شناسی برای تفکر اشخاص پیش داوری کند. به عبارتی؛ قد و قامت جریان شناسی آنقدر نیست که چنین حکمی را بتوان بر گرده او سوار کرد و چنین توقعی، استفاده افراط گونه از جریان شناسی است.

۸. ساده اندیشی

تقریر نقد و آسیب: از دیگر آسیبهای جریان شناسی، ساده اندیشی است. جریان، حقیقتی چندوجهی و پیچیده است. ساده اندیشی بدین معناست که پیچیدگی و ابعاد مختلف جریان در نظر گرفته نمی شود و خیلی سریع به طبقه بندی و تقسیم بندی اقدام شود.

ملاحظات: لازم است هم محقق و هم مخاطب جریان شناسی عمیقاً توجه کند که جریان پدیده ای پیچیده و چندوجهی است و از همین رو، روش مطالعه آن میان رشته ای محسوب می شود. از لوازم و نتایج میان رشته ای و تلفیقی بودن روش شناخت جریان، دشواری بسیار زیاد جریان شناسی است^۱ که از جمله موانع مهم تحقق صحیح مطالعه میان رشته ای نیز محسوب می شود. بنابر این، جریان شناسی به مثابه دانشی میان رشته ای، هم بسیار دشوار است و هم مسیری طولانی و زمان بر دارد (چاندرا موهان، ۱۳۸۹: ۲۹، ۳۱؛ رپکو، ۱۳۹۶: ۲۱۶، ۲۳۶، ۲۹۸، ۳۵۷؛ خورسندی، ۱۳۹۶: ۲۰۶-۲۰۷، ۴۱۱-۴۱۲). بنابر این، به صرف داشتن ویژگی هایی، نمی توان برای جریان حکم صادر کرد.^۲ (پیغامی، ۱۳۹۳)

۹. مغالطه شناختی رایج

تقریر آسیب: تلاش پی درپی محقق در فرایند جریان شناسی و انس با آن، گاه خطایی شناختی در وی ایجاد می کند که می توان آن را کلیدی ترین آسیب الگوی جریان شناسی دانست. جریان شناسی فرایندی نظام وار دارد که بر طبق آن جریان شناس بعد از شناخت نظام مشترک معنایی (اصول و فروض معرفتی) جریان، نسبی معنادار و جمع سالمی میان کنشها، عملکردها و موضع گیری ها با آن نظام مشترک معنایی برقرار کند. جریان شناس پی درپی می کوشد میان «هر» کنش و عملکرد با نظام معنایی رابطه برقرار کند و به

۱. اساساً هر دانش تخصصی، یک روش دارد؛ اما مطالعه میان رشته ای بار تمام روشهای دخیل در موضوع را به دوش می کشد. میان رشتگی به اندازه جمع همه روشهای جزئی، سخت است؛ بلکه چون بین آنها ترکیب می کند، از جمع تمام روشها دشوارتر است. هرچه ترکیب بین روشها بیشتر و عمیق تر باشد، مطالعه دشوارتر و پیچیده تر خواهد شد. (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۳۶)

۲. برای دوری از ساده اندیشی و تحقق صحیح تحقیق میان رشتگی، میان رشته ای پژوهان افرادی که بدین کار همت می گمارند را نیازمند خصیصه های حرفه ای و نگرشی مختلفی می دانند که از جمله آنها می توان به تفکر کل گرا، چالش پذیری و سعه صدر اشاره کرد. (ر.ک: رپکو، ۱۳۹۶: ۹۳-۸۳، ۲۱۰؛ خورسندی، ۱۳۹۶: ۲۱۱-۲۱۳)

موجب این مبنای روش‌شناختی، ذهن او در خطر کانالیزه شدن است که «هر» موضع‌گیری را «صرفاً» بر اساس آن نظام معنایی تفسیر کند. استمرار این تلاش باعث ایجاد نوعی سوگیری شناختی در ذهن جریان‌شناس می‌شود که از جنس تحویلی‌نگری، تفسیر جهت‌دار و پیش‌داوری نسبت به کنشها و موضع‌گیری‌های جدید جریان است. این سوگیری، در واقع مغالطه‌ای منطقی است که محقق، هیچ‌یک از کنشها و موضع‌گیری‌ها را به صورت فی‌نفسه مطالعه نمی‌کند، بلکه پیش و حین مواجهه با آن، صرفاً با محور قرار دادن نظام مشترک معنایی، به آن کنش معنا می‌بخشد. «مغالطه گوجه فرنگی» می‌تواند عنوان بلیغی^۱ برای این مغالطه باشد.

شخصی گیاه گوجه را برای اولین بار، در خارج مرزهای کشور خود می‌بیند و فکر می‌کند چون در زمینی خارج از مرزهای کشورش روئیده، پس ذاتاً هویتی «فرنگی» دارد و آن را گوجه «فرنگی» نامید. اگر این تسمیه صرفاً به خاطر این بود که اولین بار گیاه مورد نظر را در فرنگ دیده است، اشکالی نداشت؛ اما اگر این شخص با تلقی دخیل‌بودن مرز جغرافیایی زمین کشت در ذات و هویت گوجه، آن را «ذاتاً» گیاهی فرنگستانی بداند، دچار مغالطه «گوجه فرنگی» شده است. در واقع؛ هرچند این احتمال وجود دارد که یک گیاه، فقط و فقط به یک زمین خاص جغرافیایی با محیطی ویژه اختصاص داشته باشد و فرد خاصی ژنتیک آن را مهندسی و تولید کرده باشد، اما این (ذاتی‌بودن محیط) تنها یکی از حالتهاست و باور به آن، نیازمند استدلال و اثبات است. چه بسا باد یا پرنده‌ای تخم این گیاه را در آن منطقه قرار داده و بدون اینکه برنامه‌ریزی قبلی‌ای شده باشد، آن گیاه در آن مرز روئیده است! شاید فردی از جغرافیای دیگری (مثلاً از جغرافیای بومی) گیاه را به آنجا برده باشد.

در حقیقت، مغالطه گوجه فرنگی، هنگامی رخ می‌دهد که شخصی ویژگی بیرونی شیء را اصلی‌ترین جزء غیر قابل جداسازی از ماهیت آن تلقی کند. به زبان فنی، مغالطه گوجه فرنگی زمانی است که شخص با تأکید و تصریح، امری عرضی را در حاق ذات موضوع اشراب می‌کند؛ به گونه‌ای که آن عرضی را ذاتی‌ترین جزء ماهیت می‌پندارد. مطابق این مغالطه، فرد تصور می‌کند هر مفهوم و کنشی که در زمینه معرفتی روئیده، صرفاً اختصاص به همان زمین دارد؛ در حالی که او باید اثبات کند واقعاً «رویش» رخ داده است؛ یعنی اولاً نسبتی منطقی میان زیربنا و روبنا وجود دارد و ثانیاً روبنا به صورت برنامه‌ریزی شده در این زمین مهندسی شده است. بر اساس همین مغالطه است که جریان‌شناس - به خصوص در جریان‌شناسی فکری - این‌طور می‌پندارد که هر اصطلاحی که توسط یک جریان استفاده شد، الزاماً به همان جریان اختصاص دارد و ذات آن واژگان و مفاهیم در نظام مشترک معنایی جریان غرق می‌شود.

۱. در کتب جدید منطق، تفکر نقدی و مغالطات، سعی بر آن است در نامگذاری مغالطات، از عناوین و عباراتی استفاده شود که علاوه بر آنکه خود به نمونه‌ای از آن مغالطه اشاره داشته باشد، حالتی طنزآمیز و جالب‌توجه داشته باشد تا به راحتی در ذهن ماندگار شود و در حین ابتلا نیز آسان‌تر یادآوری شود.

اگر بخواهیم به زبان منطق اسلامی نامی برای این مغالطه بگذاریم، می‌توان مغالطه گوجه فرنگی را یکی از شعب مغالطه «اخذ ما بالعرض مکان ما بالذات»^۱ دانست و آن را «ادخال العرض فی سلب ذات الموضوع» نامید.^۲ مغالطه گوجه فرنگی، اولاً «ادخال» است، نه مطلق «اخذ»؛ یعنی همیشه امری با اهتمام، تأکید و محوری است؛ این گونه نیست که در حاشیه تفکر متفکر قرار داشته باشد، بلکه آن را محور استدلال خویش قرار می‌دهد. ثانیاً «فی سلب ذات» است، نه صرفاً «مکان ما بالذات»؛ یعنی او امر عرضی را نه صرفاً یکی از اجزا ماهیت، بلکه ذاتی‌ترین آنها تلقی کرده و پی‌درپی نقش آن را در تحلیل موضوع، جدی‌تر، محوری‌تر و پررنگ‌تر می‌کند.

مغالطه گوجه فرنگی، نوع پیچیده و ترکیبی از مغالطه «کنه و وجه»، مغالطه «انگیزه و انگیزه» و مغالطه «منشأ» است. مغالطه کنه و وجه، زمانی است که شخص در مواجهه با یک صفت یا بُعد از اوصاف و ابعاد پدیده (هرچند آن صفت بسیار مهم باشد)، این‌طور می‌پندارد که کنه ذات و حقیقت پدیده، چیزی نیست جز همان صفت. به عبارت دیگر؛ هویت حقیقی شیء در بعدی از ابعاد آن خلاصه می‌شود (خندان، ۱۳۸۹: ۶۹؛ منتظری، ۱۳۹۱: ۴۰۶). مبادی معرفتی هرچند یکی از وجوه کنشها و موضع‌گیری‌ها می‌تواند باشد، ولی مغالطه گوجه فرنگی، تمام هویت آنها را به مبادی منحصر می‌کند. مغالطه انگیزه و انگیزه منشأ یا ژنتیک، هنگامی جای نقد ادله و محتوای سخن به نقد تعلقات و انگیزه‌های گوینده آن مشغول شود (خندان، ۱۳۸۹: ۱۹۷). انگیزه به معنای اهداف و اغراض است و انگیزه‌ها برآمده از ارزشها هستند و ارزشها نیز تنها بخشی از باورها و نظام فکری را تشکیل می‌دهند. مغالطه گوجه‌فرنگی با توسعه مفهوم انگیزه به کل اجزای نظام فکری، محور شناخت و نقد را از نفس کنش و ایده به مبادی معرفتی آن تغییر می‌دهد.^۳ مغالطه منشأ یا ژنتیک، هنگامی است که در مقام نقد یا تقریر یک سخن، شخصیت خوشنام یا نکوهیده تاریخی‌ای به عنوان نخستین کسی که آن مطلب را گفته، معرفی می‌شود و از منفور یا محبوب بودن آن فرد، صحیح یا خطا بودن سخن را نتیجه می‌گیرد (خندان، ۱۳۸۹: ۲۰۲؛ منتظری، ۱۳۹۱: ۴۳۸). مغالطه منشأ عموماً به استناد نظر به «شخصیت» منحصر است؛ اما

۱. در تراث منطق اسلامی، مغالطات از نظر منشأ به دو دسته لفظی و معنوی تقسیم می‌شوند. مغالطات معنوی نیز یا در تک‌قضیه است یا میان چند قضیه. مغالطات معنوی میان تک‌قضیایا به‌طور کلی در سه قسم اصلی منحصر می‌شوند (ابن سینا و طوسی، ۱۳۷۵: ۳۱۹) که یکی از آن اقسام سه‌گانه، مغالطه «اخذ ما بالعرض مکان ما بالذات» است. (سبزواری، ۱۳۶۹: ۳۵۱؛ طوسی و علامه حلی، ۱۳۷۱: ۲۷۲) مغالطه «اخذ ما بالعرض مکان ما بالذات» یا «قرار گرفتن غیرذاتی به جای ذاتی»، در جایی است که یکی از اجزای قضیه حذف شود و عارض جزء محذوف یا معروض آن، و یا لازم و یا ملزوم آن ذکر شود. در بیان مرحوم مظفر این مغالطه دو نوع شاخص و عمده دارد: ۱. دو عارض یک موضوع، بر یکدیگر حمل شوند؛ ۲. عارض عارض موضوع، بر خود موضوع حمل شود. (ر.ک: مظفر، ۱۴۳۳: ۵۵۴-۵۵۵) به عقیده علامه طباطبایی، منشأ این مغالطه، معیت شیئی با شیء دیگر به خاطر نوعی از اتحاد میان آن‌دو است که به خاطر آن، یکی به جای دیگری گرفته می‌شود و حکم آن را می‌پذیرد. این مغالطه، مهم‌ترین نوع مغالطی بوده و دوری جستن از این مغالطه مشکل‌تر از مغالطات دیگر است و قسمت اعظم مغالطات در فلسفه و کلام از این دسته‌اند. (طباطبایی، بی‌تا: ۲۹۴)

۲. در حقیقت، مغالطه اخذ ما بالعرض مکان ما بالذات، نه مغالطه‌ای واحد، بلکه عنوان عامی است که شامل بسیاری از مغالطات می‌شود. سلیمان‌امیری، از کاوش تراث حکمت اسلامی ۱۹ شعبه مختلف از این مغالطه را یافته و معرفی کرده است (سلیمان‌امیری، ۱۳۹۱: ۳۵۷-۳۴۵). به نظر می‌رسد مغالطه گوجه‌فرنگی نیز یکی از شعب این مغالطه مهم باشد.

۳. به عبارتی؛ انگیزه از جنس ارزشهاست و ارزشها یکی از اجزای باورها. چنانکه استلزامی میان انگیزه (مقصود) و انگیزه (محصول) نیست، استلزامی میان مبانی و باورها با ایده‌ها نیست. گوجه فرنگی، نوعی پیشرفته از مغالطه انگیزه و انگیزه است.

مغالطه گوجه‌فرنگی با توسعه شخصیت به نظامات اراده‌های آنها، مفهوم منشأ را به گونه‌ای وسعت می‌بخشد که قابلیت انطباق بر ادوار تاریخی (قبل یا بعد از اسلام یا انقلاب یا...)، مرزهای جغرافیایی (غرب یا شرق)، جریانهای فکری و پارادایم‌های علم را نیز پیدا می‌کند.

ملاحظات: به نظر می‌رسد درباره این آسیب لازم است به نکات ذیل توجه شود:

اول اینکه، قدم اول و مهم برای در امان ماندن از این آسیب، آن است که به درستی این مغالطه را بشناسیم و خطرش را درک کنیم. این مغالطه و وابستگی‌اش، از انواع بسیار متداول مغالطات‌اند و باید آن را یک آفت عمومی برای مسائل علمی و عقلی در نقد آرای دیگران دانست که افراد زیادی به آن دچار هستند.^۱ نویسندگان و اهل تأمل پرشماری، به علت استعمال گسترده این مغالطات از سوی خود و دیگران و در نتیجه انس با آن، چه بسا آن را اصلاً مغالطه ندانند و چنین مواجهه‌ای با عقاید را صحیح تلقی کنند. این جهل مرکب نسبت به آسیب بودن آسیب، خود بر خطر این آسیب می‌افزاید.^۲

اینکه نظام مشترک معنایی و زمینه معرفتی را وجهی از وجوه (وجه ضروری و لاینفک) کنشها و نظرات جریان بدانی، متوقف بر آن است که رابطه‌ای مستقیم میان مبانی معرفتی و بناهای فکری از جنس رابطه زیربنا و روبنا برای آنها قائل باشیم؛ در حالی که هرچند بین مبانی معرفتی و کنشهای متناسب با آن، رابطه اقتضا (علت ناقصه) وجود دارد، اما نمی‌توان این رابطه را از جنس زیربنا و روبنا به نحو علت تامه دانست. با این حال، با مفروض پنداشتن این رابطه، تحویل کنشها، نظرات و ایده‌های جریان به نظام مشترک معنایی‌اش، به این وجه، مغالطه کنه و وجه و منشأ است! در واقع؛ با مفروض پنداشتن این رابطه، قبول

۱. علامه طباطبایی، تصریح می‌کند که این مغالطه اخذ ما بالعرض، هم مهم‌ترین نوع مغالطی است و هم در امان ماندن از آن سخت‌تر است و هم معظم مغالطات علوم (فلسفه و کلام) را شامل می‌شود (طباطبایی، بی‌تا: ۲۹۴). خندان نیز مغالطه انگیزه و انگیزه را جز متداول‌ترین‌ها می‌داند. (خندان، ۱۳۸۹: ۱۹۷)

۲. نویسنده کتاب مغالطات در این باره می‌آورد: «این عده هنگام برخورد با هر عقیده و رأی جدیدی، پیشاپیش موضع خود را مشخص کرده‌اند و به علت اینکه عقیده‌ای متعلق به یک دوره خاص تاریخی یا از آن یک حزب، گروه و سازمان خاص است یا اینکه گوینده آن عقیده، فلان انگیزه را دارد و پیرو فلان آیین، مکتب و فلسفه است و از فلان خط فکری متأثر است و... و به عللی این چنین - که همه آنها را می‌توان نقد سخنگو به جای سخن نامید - با آن رأی و عقیده به مخالفت برمی‌خیزند و حتی حاضر به شنیدن و توجه‌کردن به محتوا و بررسی ادله آن نمی‌شوند» (خندان، ۱۳۸۹: ۱۹۸)

علت مغالطه اینجاست که شخص گمان می‌کند منشأ و گوینده نظر، در محتوای و صحت آن به نحو مستقیم و با علیت تام مؤثر است و امکان ندارد یک عقیده صحیح و مستدل از سوی شخصی ارائه شود که دارای موقعیت مناسب علمی و اجتماعی و... نیست یا انگیزه غیر مقبولی دارد. در حالی که ممکن است انسانی بی‌سواد و فاسد، نظری دقیق و کنشی مطلوب داشته باشد و دانشمندی پارسا، خطایی مرتکب شود. باید همواره هر عقیده‌ای را مستقل از هر عامل بیگانه قضاوت کرد. صحت و بطلان هر عقیده و نظر را تنها و تنها محتوای آن و دلیل و برهانش تعیین می‌کنند و ضعف و قوت منشأ و گوینده، هیچ تأثیری در موجه شدن آن ندارد. (خندان، ۱۳۸۹: ۱۹۷، ۲۰۲)

آموزه‌های دینی به صراحت در مقام داوری توجه افراد را به محتوای خود نظر متمرکز می‌کند و از تمسک به امور جانبی - نظیر گوینده - باز می‌دارد: «خُذِ الْحُكْمَ مِنْ أَتَاكَ بِهَا وَ انظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ؛ حکمت را از هر که برایت آورد فراگیر و بنگر که چه گفت و مگر که گوینده کیست» (عبون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۲۴۱) روایاتی نظیر «خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَابِلِ؛ حق را [حتی] از اهل باطل بگیرد» و «مَعَشَرَ الْخَوَارِئِينَ، مَا يَضُرُّكُمْ مِنْ نِتْنِ الْقَطْرَانِ إِذَا أَصَابَكُمْ سِرَاجُهُ؟! خُذُوا الْعِلْمَ مِنْ عِنْدِهِ وَ لَا تَنْظُرُوا إِلَى عَمَلِهِ؛ ای گروه حواریان! بوی گند روغن چراغ، شما را چه زبان، اگر [نور] چراغش به کارت‌ان آید، دانش را نیز از هر که دارد فراگیرید و به کردار او منگرید» (میزان‌الحکمه، ج: ۵۷) بر این مسئله تأکید دارند که ممکن است اهل باطل و خطاکاران، سخن و نظر حقی داشته باشند. روایاتی که بر لزوم همراهی توان علم و عمل و تشویق عالمان به عمل مطابق علم (رک: میزان‌الحکمه، ج: ۸۳-۸۴، ۸۸-۹۰) تأکید دارند، به دلالت التزامی نشانگر این هستند که نظر و باور صادق با عمل و کنش حق التزامی ندارد.

می‌کنیم منشأ کنشها و ایده‌های جریان، مبانی معرفتی است (منشأ نیز یکی از وجوه و اوصاف شی است). اما این باعث نمی‌شود هویت فعلی کنشها، نظرات و ایده‌های مطرح‌شده جریان، عین مبدا و ماده اصلی اش معرفتی شود. به عبارت دیگر؛ اینکه کنشها و ایده‌ها و طرحها را نشأت گرفته از مبانی بدانیم، باعث نمی‌شود آنها رقیقت مبانی باشند!

دوم اینکه، هرچند شناخت موجه جریان در الگوی جریان‌شناسی، منسجم‌ترین حالت هم‌معنایی میان ارکان آن است و به موجب آن، جریان‌شناس با تکیه بر قاعده «عنصر محوری، به سایر اجرا جهت و معنا می‌دهد»، در تفسیر کنشها و موضع‌گیری‌ها و اثرات جریان، از نظام مشترک معنایی استفاده می‌کند، اما جریان‌شناس باید به این توجه داشته باشد که اولاً، جریان‌شناسی به دنبال «کشف» نسبت و تلائم است، نه «تحمیل و تزریق» نسبت و ارتباط و نه «اشراب» مبانی در ذات کنشها و نظرات. ثانیاً، تفسیر ظهوردار، احتمال قوی‌تر دلالتی را بیان می‌کند، نه یقینی صددرصدی. بنابراین، نباید این تفسیر را سفت و نفوذناپذیر دانست و به صورت افراطی، آن را تمام واقعیت تلقی کرد. ثالثاً، باید دقت کرد که با کوچک‌ترین احتمال نسبت، رابطه قطعی تلقی نشود و تفسیر انجام نشود؛ بلکه در حد مطلوبی در جستجوی شواهد نسبت باشد.

سوم اینکه، در الگوی تحقیقی جریان‌شناسی، نظام مشترک معنایی جریان، هسته سخت نفوذناپذیر نیست و احتمال تغییر و تحول در اصول و فروض جریان وجود دارد. به عبارتی؛ هرچند عموماً شیب تفسیر از مبانی به سمت اثرات گرایش دارد، اما نسبت این دو دوطرفه است، نه یک‌طرفه. موضع‌گیری‌ها و اثرات نیز می‌توانند خوانش جدیدی از اصول و مبانی ارائه دهند و حتی در صورت قوت، می‌توانند اصول و مبانی تصریحی را تغییر دهند.

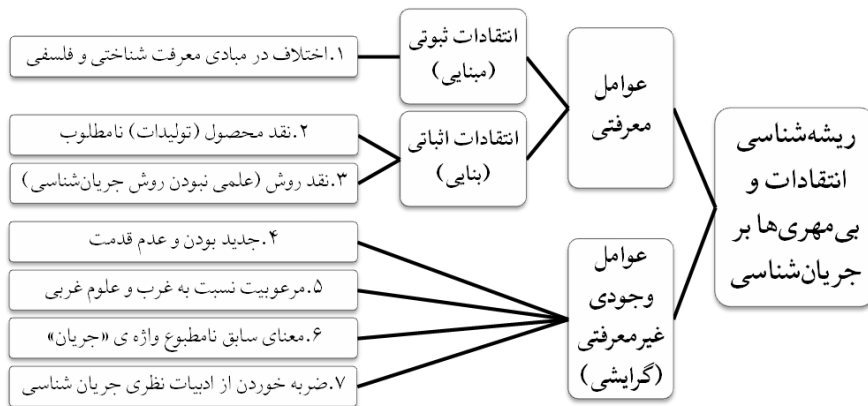
چهارم اینکه، الگوی جریان‌شناسی به هیچ‌عنوان کنشها و اثرات جریانی را تهی از معنا نمی‌داند و مدعی نیست که هویت جریانی، تمام حقیقت اثرات را تشکیل می‌دهد. به عبارتی؛ هر کدام از کنشها، موضع‌گیری‌ها و اثرات جریان، قبل از تفسیرشان بر اساس مبانی، لازم است به صورت فی‌نفسه مطالعه و فهم شوند. به لحاظ منطقی نیز تفسیر و نسبت‌سنجی اثرات با مبانی، بعد از فهم فی‌نفسه آنها ممکن است. هر کدام از کنشها و موضع‌گیری‌ها بدون در نظر گرفتن جریان و فاعل، یک حقیقت معرفتی یا اجتماعی‌اند که می‌توانند به صورت مستقل فهمیده شوند. به عبارت دیگر؛ جریان‌شناس نمی‌تواند با تکیه بر نظریه‌روش جریان‌شناسی، عاملیت کنشگران را به نفع نظام مشترک معنایی جریان نادیده بگیرد. کنشگران علاوه و قبل

۱. در واقع؛ اولاً، بین مبانی و ایده‌ها رابطه علیت تامه برقرار نیست؛ اگر هم رابطه فی‌الجمله داشته باشند، این رابطه، عینیت نیست. اینکه شیئی را بدون در نظر گرفتن هویت فعلی آن، عین مبدا یا ماده اولیه‌اش معرفی کنند، مغالطه «این از آن، پس این همان» است. این تذکر نیز لازم است که: در این شکی نیست که هر نظریه به صورت نفس‌الامری بر تعدادی اصول و فروض معرفتی مبتنا دارد. تمام حرف اینجاست که آیا آن اصول و فروض معرفتی نفس‌الامری، همانهایی‌اند که نظریه‌پرداز به آنها به صراحت اشاره کرده است یا خیر؟ گزاره اول (قطعیت ابتدای نظریه بر مبانی معرفتی) که گزاره‌ای هستی‌شناختی است، استلزامی با گزاره دوم (قطعیت فهم و تفسیر نظریه در مبانی معرفتی از پیش تعیین‌شده) که گزاره‌ای روش‌شناختی است، ندارد؛ یعنی هیچ‌گاه موجب نمی‌شود که هر ایده‌ای فقط و فقط در چارچوب خاص از پیش تعیین‌شده معنایی باشد.

از اینکه عضوی از نیروی انسانی جریان باشند، انسانهای خلاق‌اند و می‌توانند علیه مواضع پیشین خویش و مبانی فکری خود، انقلاب کرده و اراده‌ای جدید و متفاوت داشته باشند.

ج) ریشه‌شناسی انتقادات و بی‌مهری بر جریان‌شناسی

نقدهای متفاوتی که بر جریان‌شناسی مطرح می‌شود، ریشه‌های متفاوتی دارد که با شناخت آنها می‌توان فهم بهتری از برخی نقدهای جریان‌شناسی به دست آورد. با الهام از مقاله «نظریه و فرهنگ» (پارسایا، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۴) چارچوبی مفهومی اتخاذ می‌شود که بر اساس آن می‌توان ریشه‌های مذکور را نظم بخشید. مطابق این چارچوب مفهومی، عوامل مؤثر در تکوین نظریه به دو دسته: عوامل معرفتی و عوامل وجودی غیر معرفتی تقسیم می‌شوند. در این ریشه‌شناسی، هفت عامل استقرا شده است که می‌توان آنها به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:



عامل ثبوتی، یکی از ریشه‌های معرفتی انتقادات (یا بی‌توجهی) به جریان‌شناسی است که فارغ از محتوای خود جریان‌شناسی، از منظر مبنایی با جریان‌شناسی میانه‌ای ندارد. این عامل هرچند درون علمی نیست، اما به جهت مخالفت مبنایی، می‌تواند بنیان‌برافکن باشد. مهم‌ترین ریشه مبنایی انتقادات، اختلاف در مبانی معرفت‌شناختی و فلسفی نظریه-روش جریان‌شناسی است.

عوامل اثباتی، نوع دیگر ریشه‌های معرفتی انتقاد بر جریان‌شناسی‌اند که از خود جریان‌شناسی نشأت گرفته‌اند. در این مقام، گاهی انتقادات مطروحه، برآمده از تولیدات نامطلوب جریان‌شناسانه است و گاه انتقادات مذکور، از روش نابسامان جریان‌شناسی برآمده‌اند.

علی ابراهیم پور ♦ ۲۹۳

عوامل غیر معرفتی، عموماً عواملی نگرشی‌اند که برای منتقدان این انگیزه را ایجاد کرده‌اند که جریان‌شناسی را نقد کنند و نسبت به آن اقبال نداشته باشند. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از: ۱. جدید بودن و عدم قدمت الگوی جریان‌شناسی؛ ۲. مرعوبیت نسبت به غرب و علوم غربی؛ ۳. معنای سابق نامطبوع واژه «جریان»؛ ۴. آسیب خوردن از ادبیات نظری جریان‌شناسی.

۱. اختلاف در مبادی معرفت‌شناختی و فلسفی

بنیادی‌ترین اشکالات بر جریان‌شناسی، نقدهایی است که در اصل بر مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی‌ای وارد می‌شوند که جریان‌شناسی به عنوان یک دانش بر آن مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی تکیه دارد. لذا این اشکالات امتداد یافته اختلافات فلسفی و معرفت‌شناختی است که در بسیاری از علوم انسانی از جمله جریان‌شناسی قابل طرح است. پرواضح است که پاسخ به چنین اشکالاتی، پاسخ درون علمی نیست. مباحث درباره اختلاف مبانی است خارج از محدوده و مسائل درون یک علم است. مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی به عنوان «اصول موضوعه» و مبانی مقدماتی یک علم، قبل از ورود به علم مفروض‌الثبوت در نظر گرفته می‌شوند و علم بر مبنای آن بنا می‌شود. (ابن سینا و طوسی، ۱۳۷۵: ۲۹۹؛ ساوی، ۱۳۸۶: ۴۰۴)

ابن سینا به صراحت در این باره استدلالی مطرح کرده و آن را برای علوم طبیعی پیاده می‌کند^۱ که تقریر آن بدین صورت است (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۳۱؛ همو، ۱۹۸۰: ۱۷):

مقدمه اول (صغری): مخاطب هر کدام از علوم جزئی؛ یعنی آن علمی که امور و موجودات جزئی را به عنوان موضوع خود برگزیده‌اند، بعضی از اصول و مبادی را که در علوم دیگر اثبات می‌شوند، به عنوان اصول موضوعه می‌پذیرد و مسلم می‌انگارد.

مقدمه دوم (کبری): علم طبیعی، علمی جزئی است.

نتیجه: در علم طبیعی، اصول موضوعه‌ای هستند که در خود این علم بررسی نمی‌شوند، بلکه مسلم انگاشته می‌شوند و فلسفه، مسئولیت اثبات آنها را بر عهده دارد.

در اینجا، مسئله را با تغییر صغرای استدلال ابن سینا می‌توانیم نتیجه بگیریم؛ بدین بیان که جریان‌شناسی نیز چنین است و علمی جزئی محسوب می‌شود که یکی از حقایق خاص و جزئی (یعنی جریان) را به عنوان

۱. «کل واحد من العلوم الجزئیة - وهي المتعلقة ببعض الأمور و الموجودات - يقتصر المتعلم فيه أن یسلم أصولاً و مبادئ تترهن فی غیر علم هو تكون فی علمه مستعملة علی سبیل الأصول الموضوعه. والطبیعی علم جزئی، فله أصول موضوعه فنعلمها عدلاً و نبرهن علیها فی الحکمة الأولى؛ دانشجوی هر یک از علوم جزئی - یعنی علمی که متعلق به بعضی از امور و موجودات هستند (در مقابل علم فلسفه که به درباره تمامی موجودات صحبت می‌کند) - اصول و مبادی‌ای را به صورت اصل موضوعه مسلم فرض می‌گیرد که این اصول در علم دیگری غیر از آن علمی که آن را می‌آموزد، به صورت برهانی اثبات می‌شود. برای نمونه، طبیعیات، علمی جزئی است که اصول موضوعه‌ای دارد که در فلسفه اثبات می‌شود.»

۲۹۴ ◇ گونه‌شناسی انتقادات و آسیب‌های «جریان‌شناسی»

موضوع خود برگزیده است. از این رو، مبادی و اصول موضوعه‌ای دارد که مسئولیت اثبات آنها بر عهده فلسفه است، نه خود این دانش. لذا اشکالات مبنایی، باید با نگاهی کلان- و نه درون‌علمی- و در جایگاه و مقام خود طرح و بررسی و حل شوند، نه در خود علم جریان‌شناسی.

این مطلب، عبارت دیگری از تعبیر مشهور علماست که «اشکال مبنایی، اشکال نیست». در واقع؛ تمام تلاش ریشه‌شناسی در این مقوله، آن است که برای اشکالات مبنایی، به هیچ وجه نمی‌توان از خود جریان‌شناسی مطالبه پاسخ کرد. علاوه بر این، اینکه خود جریان‌شناس در این مسئله ورود نکند یا نکرده باشد، اشکال و ضعف دانش جریان‌شناسی محسوب نمی‌شود؛ زیرا مقام بحث او نبوده و نیست. این اشکالات باید در جایگاه خود در فلسفه جریان‌شناسی مطرح شوند و پاسخ بگیرند.

۲. نقد تولیدات نامطلوب

یکی از دلایل نقد بر جریان‌شناسی، اشتباهاتی است که در تولیدات موجود جریان‌شناسی وجود دارد. ورود جریان‌شناسی به ادبیات علمی- فرهنگی ما با ارائه تولیدات جریان‌شناسی بوده‌اند، نه مبادی علمی- فلسفی و الگوهای منطقی و طراحی آن به مثابه نظریه-روش. در این تولیدات برخی اوقات پیش‌داوری یا توصیفات جهت‌دار و غیر منصفانه موجود بوده و از آنجا که اصل ایجاد تصور نسبت به جریان‌شناسی از همان مصادیق تولیدشده شکل گرفته، نقد بر اصل جریان‌شناسی وارد شده است؛ یعنی حکم مصادیق را به کلی جریان‌شناسی بار کرده‌اند. بدیهی است که بعد از تنقیح حدود و ثغور جریان‌شناسی، طرح چنین نقدهایی، مغالطه «اخذ ما بالعرض مکان ما بالذات» خواهد بود (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۱: ۵۲۱؛ سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۸۳؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۵۳؛ ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۴۰). البته چنین نقدهایی در ابتدای ایجاد یک علم، امری طبیعی است؛ اما باید مراقب بود که از این مغالطه در امان بمانیم.

۳. علمی نبودن روش جریان‌شناسی

جریان‌شناسی‌ها از یک روش علمی و آکادمیک مشخص برخوردار نبوده‌اند. لذا یکی از مهم‌ترین ریشه‌های نقد این است که تولیدات جریان‌شناسی مبانی روشنی ندارند. از این رو، این تولیدات جریان‌شناسی را نمی‌توان نقد علمی کرد و وقتی مبانی و منطق روشن علمی موجود نباشد از دایره علم بودن خارج می‌شود. به عبارتی؛ ما قبل نقد علمی است؛ زیرا مبنای علمی ندارد؛ یعنی به عنوان یک پدیده ذوقی و هنری پنداشته می‌شود که در آن از ادبیات کوچک بازاری و محفلی در برخورد با مسائل نظری و جدی استفاده می‌شود (ناظمی، ۱۳۹۲). لذا این دسته از نقدها در اصل، نقد بر کارهای ذوقی و غیر علمی است. از این رو، در صورتی که منطق و الگوی صحیح و علمی برای جریان‌شناسی تبیین شود، این نقدها نیز برطرف می‌شوند.

۴. جدید بودن و عدم قدمت

برخی جریان‌شناسی را مطلوب نمی‌دانند؛ زیرا فعالیتی است که هیچ‌گونه قدمتی ندارد؛ بلکه کار جدیدی است که عده‌ای آن را باب کرده‌اند. از این منظر، نوظهور بودن این پدیده، علتی برای نامطلوب بودن آن می‌شود.

واضح است این استدلال نمی‌تواند صحیح باشد که «الف نامطلوب است»؛ زیرا نو و جدید است.^۱ جریان‌شناسی رشته‌دانشی است که اگر بر اساس الگو و منطق صحیح خودش تولید شود، همانند دیگر دانشها قابلیت طرح و شرح و بسط دارد. خلاصه اینکه عده‌ای این کار را نمی‌پسندند به این دلیل است که قبلاً مطرح نشده و جدید است. (خواجه‌سروی، ۱۳۹۳)

۵. مرعوبیت نسبت به علوم غربی و غرب

یکی دیگر از عوامل بی‌مهری به جریان‌شناسی، آن است که جریان‌شناسی الگویی بومی است. از منظر این افراد مرعوب، جریان‌شناسی هم مثل بسیاری از مباحث دیگر باید از آن طرف مرز آمده باشد تا مهم و جدی تلقی شود. از این رو، اگر تولید محققان کشور خودمان باشد، در بادی امر، آن را جدی نمی‌گیرند تا آرام‌آرام فراگیر و علمی شود و کارآمدی خود را نشان دهد (خواجه‌سروی، ۱۳۹۳). لذا می‌توان گفت گروهی جریان‌شناسی را به عنوان یک رشته علمی یا یک روش جدی نمی‌گیرند؛ زیرا از منظر روان‌شناختی و گرایش، آن پژوهشگران استقلال علمی ندارند و مرعوب علوم و الگوهای غربی‌اند.

۶. معنای سابق نامطبوع واژه جریان

واژه جریان در ادبیات سیاسی سالهای بعد از انقلاب، واژه‌ای سیاسی شده و معنای نامطلوبی داشته است؛ مثل جریان چپ و التقاطی. لذا تصویر ناپسند و نامطلوبی از این کلمه در بعضی از ذهنها شکل گرفته و بعضی از افراد آن را نمی‌پسندند. (خواجه‌سروی، ۱۳۹۳)

۷. آسیب از ادبیات نظری جریان‌شناسی

برخی جریان‌ات فکری-فرهنگی زیر پوشش الفاظ و ادبیات ظاهری خود را به گونه‌ای به مخاطب عرضه می‌کنند و ادامه حیات می‌دهند که در واقع آنگونه نیستند. برای مثال، جریانی فکری در موضع‌گیری‌ها و نظریات خود را حامی انقلاب اسلامی معرفی می‌کند، اما در باطن مبانی معرفتی آن را قبول ندارد. جریان‌شناسی مانند سایر دانشها، موضوع خود را می‌کاود و معرفی می‌کند و باعث می‌شود جریانات جامعه و رای ظاهر خود، به صورت حقیقی

۱. این استدلال‌نما، در واقع مغالطه «عدم سابقه» است. (رک: خندان، ۱۳۸۹: ۲۹۶-۲۹۵)

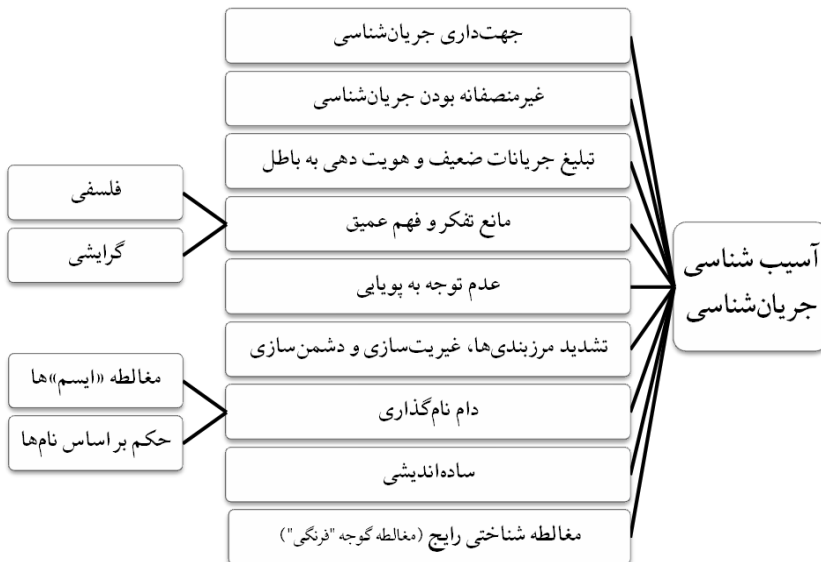
۲۹۶ ♦ گونه‌شناسی انتقادات و آسیب‌های «جریان‌شناسی»

معرفی شوند و به همین دلیل، هویت مغایر ظاهر چنین جریاناتی بر مخاطبان مشهود شود. در واقع؛ ادبیات نظری جریان‌شناسی باعث شده (و می‌شود) جریاناتی که به نوعی ظاهر و باطن متفاوتی دارند، برملا شوند و این برملا شدن ضربه‌ای است که آنها از جریان‌شناسی خورده‌اند. این آسیب باعث می‌شود جریانات مذکور در تلاش باشند تا با نقد این ادبیات نظری، آن را کم‌اهمیت و بی‌مبنا معرفی کنند.

واضح است که در برابر منشأهای گرایشی، پاسخ علمی نمی‌توان داد؛ زیرا هویت این منشأها از جنس علم و دانش و استدلال نیستند که بتوان با استدلال آنها را اثبات یا رد کرد. مسائل گرایشی با امور گرایشی حل و فصل می‌شوند. بنابر این، هنگامی که جریان‌شناسی به مثابه دانش در موضع معرفت‌شناختی و فلسفی واضحی تعریف شد و فواید و مزایای فراوانی بر آن مترتب شد و در ادامه انضباط‌های روش‌شناختی و علمی بر آن حاکم شد، طبیعی است که مشکلات گرایشی و روانی اطراف آن نیز آرام‌آرام رخت برمی‌بندد

(د) بحث و نتیجه‌گیری

جریان‌شناسی برای تثبیت هویت خود به مثابه دانشی دارای نظریه و روش، لازم است به نقدهایی که بر آن شده است، پاسخ دهد و پیشاپیش آسیبهایی را که تهدیدش می‌کنند، بررسی کند و برای آنها راه‌حل ارائه کند. توجه به فهرست آسیبه‌ها و نقدها، خود به تنهایی اولین قدم برای در امان ماندن از آنهاست و می‌تواند ذهن جریان‌شناس را برای مراقبت از مبتلا نشدن به آنها واکسینه کند. با توجه به فحوص و تحلیل صورت‌گرفته، آسیبه‌های جریان‌شناسی در نمودار ذیل خلاصه می‌شوند:



همچنین با ریشه‌یابی نقدها، نقدهای موجود از مناشی سه‌گانه ثبوتی، اثباتی و گرایشی نشأت می‌گیرند. اشکالات ناظر بر مقام ثبوت، هرچند از عوامل معرفتی محسوب می‌شوند، اشکالاتی درون‌دانشی نیستند و بایستی در علوم دیگر- نظیر فلسفه- بحث شوند. اشکالات ناظر بر مقام اثبات، خود جریان‌شناسی را از نظر محصولات و روش نگریسته‌اند. تلاش برای پاسخگویی به این اشکالات، موجب بالندگی دانش جریان‌شناسی خواهد شد. اشکالات گرایشی نیز قابل بحث علمی نیستند؛ زیرا امور گرایشی، عوامل غیر معرفتی‌اند و تنها با تولیدات مطلوب و رواج آنها برطرف می‌شوند.

با توجه به اینکه عوامل گرایشی، غیر معرفتی‌اند و معمولاً تنها زمینه‌ساز بروز نقدها محسوب می‌شوند، اگر بخواهیم نقدها را بر اساس ریشه‌های کشف‌شده، گونه‌شناسی کنیم، محور گونه‌شناسی را عوامل معرفتی قرار خواهیم داد. بر این اساس، نقدها و آسیب‌های جریان‌شناسی، یا ثبوتی و ناظر به مبانی‌اند یا اثباتی و ناظر به بناها. نقدهای اثباتی یا ناظر به محصولات‌اند یا ناظر بر روش. جدول ذیل آسیب‌ها و نقدهای نه‌گانه مذکور را بر اساس این محور، گونه‌یابی می‌کند:^۱

عنوان آسیب	گونه آسیب و انتقادات	
مانعیت فلسفی جریان‌شناسی از تفکر و فهم عمیق (۱.۴)	نقد مبانی معرفت‌شناختی و فلسفی	انتقادات ثبوتی و مبنایی
مانعیت گرایشی جریان‌شناسی از تفکر و فهم عمیق (۲.۴)	ناظر به آثار و محصولات	انتقادات اثباتی و بنایی
جهت‌داری جریان‌شناسی (۱)		
غیر منصفانه‌بودن جریان‌شناسی (۲)		
تبلیغ جریان‌ات ضعیف و هویت‌دهی به باطل (۳)		
تشدید مرزبندی‌ها و غیرت‌سازی و دشمن‌سازی (۶)		
حکم بر اساس نامها (۲.۷)	ناظر به روش	
مغالطه «ایسم»ها (۱.۷)		
عدم توجه به پویایی (۵)		
ساده‌اندیشی (۸)		
مغالطه گوجه‌فرنگی (۹)		



۱. ممکن است برخی آسیب‌ها و نقدها در بیش از یک مقوله قابل قرار گرفتن باشند. همچنین شاید نتوان نقدهای را به صورت قطعی تنها و در مقوله قرار داد. با این حال تلاش می‌شود هر آسیب در نزدیک‌ترین گونه مربوط به خود قرار بگیرد.

منابع

- ابراهیم‌پور، علی (۱۳۹۸/الف). «بررسی تحلیلی نظریه‌های مطرح در مفهوم‌شناسی جریان و جریان‌شناسی». *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی* [آماده انتشار].
- ابراهیم‌پور، علی (۱۳۹۸/ب). «تحلیل عناصر و ابعاد حقیقت چندبعدی اجتماعی-معرفتی جریان به مثابه موضوع دانش جریان‌شناسی». *مجله راهبرد فرهنگ* [در حال ارزیابی].
- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله و محمد خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۷۵). شرح الاشارات والتنبیهات مع المحاکمات، ج ۱. قم: بلاغت.
- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۴۰۰ ق). رسائل ابن سینا. قم: بیدار.
- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۹۸۰ م). عیون الحکمه. مقدمه و تحقیق عبدالرحمن بدوی. بیروت: دارالقلم.
- بیگدلی، عطاءالله (۱۳۹۳). «من از جریان‌شناسی هیچ دفاعی نمی‌کنم». مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی گذار، ۲۰ اردیبهشت. (Gozaar.ir).
- پارسانیان، حمید (۱۳۸۳). علم و فلسفه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ سوم.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۱). روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث. تهران: دانشگاه امام صادق.
- پایگاه علمی تحلیلی گذار (۱۳۹۲). «جریان‌شناسی نقطه شروع فرایند فهم است» (میزگرد نقد و بررسی مقاله «جریان‌شناسی فکری جبهه تمدن اسلامی»، بخش دوم). پایگاه علمی تحلیلی گذار، ۲۱ بهمن. (Gozaar.ir).
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۳). «بزنگاه جریان‌شناسی طراحی الگو است». مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی گذار، ۲۷ اردیبهشت. (Gozaar.ir).
- پیغامی، عادل (۱۳۹۳). «درسگفتار جریان‌شناسی اقتصادی ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی». چهارمین دوره آموزشی جریان‌شناسی فرهنگی سیاسی تاریخ معاصر. ۱۸ اردیبهشت. قم: مؤسسه ولا منتظر و دفتر پژوهشهای خاص دفتر تبلیغات اسلامی.
- چاندراموهان، بالاساب رمانیام (۱۳۸۹). یادگیری و تدریس میان‌رشته در آموزش عالی؛ نظریه و عمل. ترجمه محمدرضا دهشیری. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). «جریان‌شناسی تفریح من است». مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی گذار، ۱۴ دی. (Gozaar.ir).
- خندان، علی اصغر (۱۳۸۹). مقالات. قم: بوستان کتاب.
- خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۹۳). «جریان‌شناسی مرزبندی‌ها را تشدید می‌کند». مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی گذار، ۱۳ اردیبهشت. (Gozaar.ir).

علی ابراهیم پور ♦ ۲۹۹

- خورسندی طاسکوه، علی (۱۳۹۶). گفتمان میان‌رشته‌ای دانش. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ریپکو، آلن (۱۳۹۶). پژوهش میان‌رشته‌ای: نظریه و فرایند. ترجمه محسن علوی‌پور و همکاران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ساوی، زین‌الدین عمر بن سهلان (۱۳۸۶ ش/ ۱۴۲۵ ق). البصائر النصیره. تقدیم و تحقیق حسن مراغی. تهران: شمس تبریزی.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹). شرح المنظومه، ج ۱. تصحیح و تعلیق از آیت الله حسن زاده آملی و تحقیق و تقدیم از مسعود طالبی. تهران: ناب.
- سلیمانی امیری، عسکری (۱۳۹۱). معیار دانش، ج ۲. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سوزنجی، حسین (۱۳۹۲). «من در مورد جریان‌شناسی نظر خاصی ندارم». مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی گنار، ۱۴ بهمن. (Gozaar.ir)
- سهرودی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴. تصحیح و مقدمه هانری کربن، سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شیرازی، قطب‌الدین (۱۳۶۹). دره التاج. اهتمام و تصحیح سید محمد مشکوه. تهران: حکمت.
- طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی. تصحیح صباح ربیعی. قم: باقیات.
- طوسی، خواجه نصیرالدین محمد و حسن بن یوسف بن مطهر حلّی (۱۳۷۱). الجوهر النضید. تصحیح محسن بیدارفر. قم: بیدار.
- طوسی، خواجه نصیرالدین محمد (۱۳۶۱). اساس الاقتباس. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸). بحار الانوار، ج ۵۱ (مهدی موعود). ترجمه و مقدمه علی دوانی. تهران: اسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). درباره پژوهش. تدوین جواد عابدینی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷/الف). مجموعه آثار (اصول فلسفه و روش رئالیسم) ج ۶. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷/ب). مجموعه آثار (درسهای اسفار) ج ۱۱. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷/ج). مجموعه آثار (مقالات فلسفی - مسئله شناخت) ج ۱۳. تهران: صدرا.
- مظاهری سیف، حمیدرضا (۱۳۹۲). «ما جریان‌شناسی بدون پیش‌فرض نداریم». مصاحبه پایگاه علمی تحلیلی گنار، ۱۸ اسفند. (Gozaar.ir)
- مظفر، محمدرضا (۱۴۳۳ ق). المنطق. تعلیقه غلامرضا فیاضی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۲). اللمعات المشرقه فی الفنون المنطقیه. تصحیح مشکاه‌الدینی. تهران: آگه.
- منتظری مقدم، محمود (۱۳۹۱). منطق ۲. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

- ناظمی قره‌باغ، سیدمهدی (۱۳۹۲). «تأملی در باب امکان جریان‌شناسی». پایگاه علمی تحلیلی گذار، دوم بهمن. (Gozaar.ir)

- Bigdley, Attaullah (2014). "I do not defend any CurrentsStudies". May 20, *Interview with GOZAAR.ir* (Scientific-Analytical Site)
- Chandramohan, Balasubramanian (2010). **Interdisciplinary learning and teaching in higher education: Theory and practice**. translated by Mohammad Reza Dehshiri. Tehran: Cultural and Social Studies Research Institute.
- Ebrahimpour, Ali (2019). **Analysis of Components of the Multidimensional Socio-Epistemic Nature of the "(Social) Current" As the subject of "Studies of Social Currents"**. *Culture Strategy Magazine*, being evaluated.
- Ebrahimpour, Ali (2019). **Analytical review of theories about the concept of "Current" and "Study of Social Currents (Currentology)"**. *Journal of Epistemological Studies at Islamic University*, ready for publication.
- GOZAAR Website (2014). "**Currents Studies is the starting point of the process of understanding**". February 12. Roundtable on Review of the article "Intellectual Currents of the Islamic Civilization Front", Part II. GOZAAR.ir (Scientific-Analytical Site)
- Ibn Sina, Abu Ali Hussein ibn Abdullah & Muhammad Khawaja Nasir al-Din al-Tusi (1996). **Shrhe Al-isharat wa al-tanbihat**. Vol. 1. Qom: Publishing.
- Ibn Sina, Abu Ali Hussein ibn Abdullah (1400). **Ibn Sina's treatises**. Qom: Bidar.
- Ibn Sina, Abu Ali Hussein ibn Abdullah (1980). **Ayoun al-Hikma**. introduction and research by Abdul Rahman Badawi. Beirut: Dar al-Qalam.
- Khajeh Nasir al-Din al-Tusi, Muhammad & Hassan ibn Yusuf ibn Motahar Allama Hali (1992). **Al-Jawhar al-Nadhid**. edited by Mohsen Bidarfar. Qom: Bedarfar.
- Khajeh Nasir al-Din al-Tusi, Muhammad (1982). **Asas al-Aqtabas**. edited by Modarres Razavi. Tehran: University of Tehran.
- Khandan, Ali Asghar (2010). **Fallacy**. Qom: BoostanKetab.
- Khawaja Survey, Gholamreza (2014). "**Currents studies Intensifies Boundaries**". 13 May 2014, Interview with GOZAAR.ir (Scientific-Analytical Site)
- Khorsandi Taskooh, Ali (2017). **Interdisciplinary discourse of knowledge**. Tehran: Cultural and Social Studies Research Institute.
- Khosropanah, Abdolhossein (2013). "**Currents studies is My Fun**". January 14, *Interview with GOZAAR.ir* (Scientific-Analytical Site).
- Majlisi, Mohammad Baqir (1999). **Bahar Al-Anwar**, Vol. 51 (Promised)

- Mehdi). translated and introduction by Ali Davani. Tehran: Islamia.
- Mazaheri Seif, Hamid Reza (2013). **“We cannot do Currentology without assumptions”**. March 18, *Interview with GOZAAR.ir* (Scientific-Analytical Site)
 - Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi (2010). **About research**. compiled by Javad Abedini. Qom: Imam Khomeini Institute.
 - Montazeri Moghadam, Mahmoud (2010). **Logic 2**. Qom: Qom Seminary Management Center.
 - Motahhari, Morteza (1998). **Collection of volumes 11**. Qom and Tehran: Sadra.
 - Motahhari, Morteza (1998). **Collection of volumes 13**. Qom and Tehran: Sadra.
 - Motahhari, Morteza (1998). **Collection of volumes 6**. Qom and Tehran: Sadra.
 - Mulla Sadra, Sadr al-Din Muhammad ibn Ibrahim (1981). **Al-Hakimit al-Motaalia fi al-Asfar al-Aqali al-Arbaa, Vol. 1**. Beirut: Daro Al-Ehia Al-Torath.
 - Mulla Sadra, Sadr al-Din Muhammad ibn Ibrahim (1983). **Al-Lomaat al-mashreqiie fi al-fonoon al-mantegie**. corrected with Meshketaatodini. Tehran: Aagah.
 - Muzaffar, Mohammad Reza (1433). **Al-Mantaq**. commentary by Gholamreza Fayyazi. Qom: Islamic Publishing Institute.
 - Nazemi Gharabagh, Seyyed Mahdi (2013). **“A Reflection on the Possibility of “Currents Studies”**. *Note on the Site Gozaar.ir*. 2 February.
 - Pakatchi, Ahmad (2012). **Research method based on the field of Quranic sciences and hadith**. Tehran: Imam Sadegh University.
 - Parsania, Hamid (2004). **Science and Philosophy**. Tehran: Institute for Islamic Culture and Thought.
 - Peiqami, Adel (2014). **“A lecture on the Studies of economic Currents (in Iran); before and after the Islamic Revolution”**. Qom: *Fourth Course: Currents Studies of Contemporary History*.
 - Piroozmand, Alireza (2014). **“The sensitive map of Currents Studies is pattern design”**. May 27, *Interview with GOZAAR.ir* (Scientific-Analytical Site)
 - Repco, Allen (2017). **Interdisciplinary Research: Theory and Process**. translated by Mohsen Alavipoor et al. Tehran: Cultural and Social Studies Research Institute.
 - Sabzevari, Molla Hadi (1990). **Sharhe Manzomeh, Vol. 1**. correction and suspension by Ayatollah Hassanzadeh Amoli. Tehran: Nab.
 - Savi, Ibn Sahlan (2007). **Al-Basair Al-Nasiriyah**. presented and researched by Hassan Maraghi. Tehran: Shams Tabrizi.
 - Shirazi, Qutbuddin (1990). **Dorrato Taaj**. Correction with Mohammad Meshkat. Tehran: Hekmat.

- Sohroudi, Shahabuddin Yahya (1996). **Collection of Sheikh Ishraq's Works**. Vol. 4. Correction and Introduction by Henry Carbone. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Soleimani Amiri, Askari (2012). **Knowledge Criterion, Vol. 2**. Qom: Imam Khomeini Institute.
- SuzanChi, Hussein (2013). "I Have No Opinion on Currents Studies". February 14, *Interview with GOZAAR.ir* (Scientific-Analytical Site)
- Tabatabai, Mohammad Hossein (no date). **Collection of Rasa'il al-Alamat al-Tabataba'i**. edited by Sabah Rabi'i. Qom: Bagiat.

